

کارگران جهان متحد شوید!

زمندگان

۱۸ صفحه

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طمغه کارگر

از کسویت ها فرزند مردم دروغ ندهی گویند که نیست ما هرگز به ما این قدرت ندهی گویند که نیست ما فقط به قدرت طمغه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنگران انقلابی دست می یابیم (ولادیمیر لنین)

سال اول - دوشنبه ۲۱ مهر ۵۹ - شماره ۲۵ زبان

هیئت حاکمه

هیئت حاکمه و پیشگی

گمونیستها در هر شرایطی . نقطه به مناسبت

انقلاب می اندیشند!

بعد از آغاز جنگ و تجاوز عراق به ایران ، بارها و بارها از مردم شنیده ام ... نیروهای انقلابی و کمونیست گفته اند که به جای این همه افشامگری در مورد دولت و ارتش زدن دکه ، پخش اعلامیه و بیرون نبرد بروید و جنگ کنید " حکومت نیز که دشمنی از با نیروهای انقلابی و کمونیست امروزه یک برکسی پوشیده نیست ، از موضعی دیگر ... این تفکر را مزده و از این طریق میگرداند ... نیروهای انقلابی را از توده های مردم جدا کرده و آنها را وابسته به بیگانگان و در روی ده ها بنما یاند!

بقیه در صفحه ۲



جنگ، کمونی ، یکی از خصوصیات بارز هیئت حاکمه را از هم بخوبی و روشنی به نمایش گذاشت . ما اگر بخواهیم به معنی دقیق کلمه در میان انبوه و افشامگری که هر روز از هر طرف در برابرمان قرار میگیرد در گم شده و خط اصلی بیطرفی اوضاع را دریابیم ، باید بین خود این خصوصیت هیئت حاکمه را همچون یک عامل نسبتاً ثابت در تحلیل خود وارد نمائیم .

پس از آغاز جنگ اخیر میان ایران و عراق ، مستمران داخلی و جنبش انقلابی در ایران ... این با سرعت رویه گسترش ... این بحران اختلافات شدید در ... رن بلوک سیاسی حاکم و ... اروپائی نو هم توده ها و حرکت رویه اصلاح جنبش انقلابی را شامل میبندد .

بقیه در صفحه ۲

درباره موضع شوروی و قبال جنگ ایران و عراق

در صفحه ۱۸

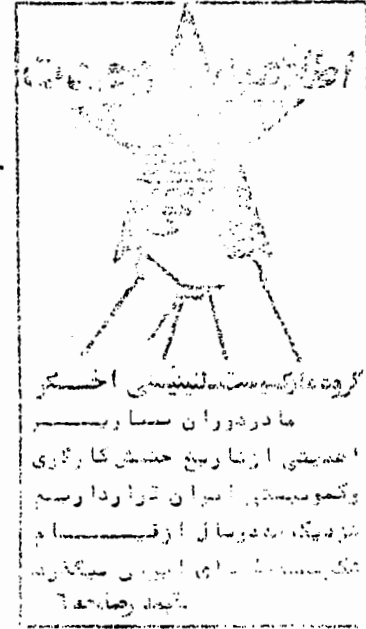
بدون مبارزه علیه اپورتونیسم ، جنبش کمونیستی به پیش نمی رود!

در صفحه ۱۸

مبارزه معلمان انقلابی در مقابل اجحراج!

اخبار جنگ

زمندگان



کمیته ایستادگی
مبارزه معلمان انقلابی در مقابل اجحراج!

شيوه ايستادگي در مبارزه ايستادگي روزيكه

از گروه کارکنان کمیته ایستادگی

مادر دوران سراسر

اعضای از تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران قرار دارند ...

کمیته ایستادگی مبارزه معلمان انقلابی در مقابل اجحراج!

سر مقاله

بلوک سیاسی حاکم در درگیری آشکاری از ۱۷ شهریور بدینسو علناً اعلام درگیری درونی و تصمیم برای تعیین تکلیف یکدیگر میکنند. بنی صدر با شعار عوام فریبانه و دروغین "سایدشوراها بوجدیبا آیند" جناح خرده بورژوازی حاکم با شعار "حکومت مکتبی" با یک دست مستحکم و مستقر شود "جدال بر سر قدرت سیاسی بیشتر و تسلط بر دیگری در حاکمیت را در برابر توده ها به نمایش گذاشتند. در طی همین دوران تلاش بنی صدر برای تسلط بر ارتش و تقویت و فرماندهی آن، ایجاد کابینه، مطلوب بورژوازی و غیره با لایمیکرد، و خرده بورژوازی حاکم نیز بنوبه خود بدون آنکه ذره ای عقب نشینی کند، بنی صدر را به "لیبرال" و غیر مکتبی "بودن متهم میسازد. اشکنا س این درگیری، وضعیت نابسامان اقتصادی سیاسی جامعه توده های مردم را هر روز به بریدن از هیات حاکمه وصف بندی در مقابل آن فیکشا- نید. لجنوبی در پی حقوق سیاسی که مردم خود از قسیا مبدست آورده بودند، انواع واقعی و محدودیت های اجتماعی و سیاسی لوا ج شدن کوچکترین حرکات اعتراضی با عکس العمل های شدید ارگان های سرکوب حکومتی جز به این صف بندی هم نمیتوانست منجر بشود. کافیت نگاه گذرای بیفکندیم به سیر و بسط افزایش تورم، ایضا دو سیج سیکاری و ورشکستگی میلیونها کارگر و زحمتکش در تاسمین شرایط حداقل برای زندگی خود، و آشکار شدن طلبیده، اعتصاب های وسیع و اعتراضات دموکراتیک دانش آموزان، دانش جویان، معلمان کارمندان ادارات، زنان و... این واقعات آشکارا پذیرش هیات حاکمه را به رود رویی با توده ها، فیکشا شد، و آنها را راهبند است تا برای حفظ نظم و امنیت مطالباتشان ضمیمه عوام فریبی، با شعار امیدآسی

و جلسات سخنرانی پی در پی و مداوم، از منطق حقیقی و نهایی جامعه طبقاتی برای فرو نشاندن جنبش انقلابی، یعنی از دستگاه های سرکوب اختناق خود، رسمی و غیر رسمی، بسط میزان وسیعی بهره برداری کنند. محاکمه انقلابیون، محدودیت با زهم و سبقت رفتن سیاست بنویسند به دهه دار. ان روزنامه ها، و ضرب و شتم، و ایجاد آشوب و سیل دستگیری در شهرها مثل قائم شهر و مسجد سلیمان، موج تصفیه انقلابیون مرکز قوا در کردستان و به توپ بستن شهرهای کردستان یکی پس از دیگری؛ اینهاست وجوه واقعی برخورد هیئت حاکمه به جنبش انقلابی و توده های مردم! آغاز جنگ کنونی چه تغییری در این امر ایجاد کرده است؟ آیا منجر به لغو فوری کلیه این محدودیت ها و قطع سرکوب جنبش انقلابی گردیده؟ آیا هیات حاکمه که این روزها (بهمراه همه اپورتونیستها) از خیرات و میراث جنگ سخن میگویند، و آنرا تقدیس میکنند، به خاطر این "جنگ مقدس" خود با هیات حاکمه عراق، "جنگ مقدس" بر علیه خلق ایران و جنبش انقلابی را قطع کرده است؟ پاسخ این سئوالات است که هیچ هم نیست. اپورتونیستهای راکد امروز سرخشان به مدافع از جنگ بخاطر جمهوری اسلامی سخن میگویند یا میگویند پورده، تقسین "آسمانی این جنگ را که همه دستگاه های تبلیغاتی بورژوازی از خرده بورژوازی حاکم به اتاعه آن مشغولند میدرد. آغاز جنگ با عراق هسرا است با تشدید جنگ بر علیه خلق کسرد، همرا ه است با خفه کردن وحشانه و سانسور نشریات، تصفیه معلمان، سیر دستگیری انقلابیون، بر شهرهای تحت حکومت شیعه نظامی مثلاً در قائم شهر و ذره اندامه جنگ نیز همین است. در شهرستان، به سادامه سرکوب

های کمونیست حمله میشود. در اهواز جا در مجاهدین خلق مرد در معرض واقع میگردد و تعطیل میشود. در همه جا کوچکترین ظن راجع به کمونیست و یا دمکرات انقلابی بودن افراد صلح طلب خلع سلاح و دستگیری آنها به پیش میروند. در آبادان - برای نمونه - پاسداران در شهر وظیفه دارند از فعالیت کمونیستها و نیروهای انقلابی جلوگیری کنند و آنها را در صورت لزوم دستگیر نمایند. آنها ب مردم اعلام می کنند که در اهواز و کمک خود را به این "کفار" ندهید. و مواظب آنها باشید. برای آنها بطور مشخص در چنین شهرهایی آنچه مهم است نه فقط حمله ارتش عراق بلکه جلوگیری از فعالیت کمونیستهای زهت. از ترس اینکه جنبش انقلابی توده ای در جریان مقاومت توده ای شکل بگیرد هر نوع حرکت مستقل را ناممکن کرده و شدت از آن جلو میگیرند. نه فقط این بلکه بالاتر از این، در حالیکه در خوزستان کارگران و زحمتکشان خانه خراب شده اند و سرگردان در میان شهرها میچرخند، در حالیکه بمبها و توپ های عراق بر سر مردم آبادان، اهواز و خرمن شهر فرود میریزد، کردستان، بویس و نواحی شمالی درمها با دوسر دشت و... مورد هجوم وحشیانه ارتش قرار میگیرد. از مساه شهر بوردین سوحتی روستاهای میان راه را نظامیان از ترس اینکه به آنها حمله کنند، به توپ میبندند، و پاسداران و جاسوها در حمله به روستاها و کشتزار مردم لحظه ای فروگذار نمیکنند. رادیو آبادان و سایر رادیو ها در اینک به شنوندگان خود بگویند: کمونیستها و سایر نیروهای انقلابی جاسوس بعثی ها هستند تردیدی بخود راه ندادند. و در همین چند روز اخیر چندین بین مقاله و اعلامیه در نشریات لیبرالینا و خرده بورژوازی حاکم نوشته و در رادیو - تلویزیون خوانده شده است که حسن فکری را اشاعه میدهد و ایضا میگوید.

ذکر بیشتر و امین تنها این امر را تا نید میک "جنگ مقدس" بر علیه انقلاب شدت داده و در دو هیئت جا بهره برداری از شرایط چند در واقع سرکوب جنبش را در جا اساساً به پیش میبرد. شرا جنگ خود بخود مبارزه، طبقاً را تا حدی کاهش داده است و بنویسند اجازه و امکان بند نیز بدست هیئت حاکمه افت تا در حالیکه مردم با روحیه شونیستی هرگونه مبارزه در را نگی میکنند، مبارزه نقد بیون را با سرکوب و کشتار، نسر و تبلیغات دروغی متوقف و محدود سازد. کسی که این امر را نمی بیند، و متوجه نمیگردد که برای هیات حاکم کردستان و خوزستان یک چیزند، و هیئت حاکمه در هر دوی آنها برای حفظ خود و نه منافذ توده ها میجنگد، اگر در چار آشف فکری نباشد شک در چ اپورتونیسم آشکار در تعیین خصلت اساسی هیئت حاکمه گردیده است. هیئت حاکمه همچنان که پیش از جنگ در مقام بل جنبش انقلابی برای حفظ موقعیت و سلطه خود مبارزه میکرد اکنون نیز همین کار را انجام میدهد ولی در برابر تجسنا نظامی عراق و جنبش انقلابی هر دو توجه به خصمه ثابت حکومت از لحاظ فوق، یعنی ضد همه کامل با جنبش انقلابی (مگر در صورت انحلال خود و تسلیم به هیئت حاکمه، آنگونه که س. اکثریت میکند) در هر شرایطی برای هر کمونیست با دیدیک معنای عینی در پیشبرد مبارزه توده ها و جنبش انقلابی باشد. تلاش در راه ایجاد صف مستقل برای مقابله با تجساز عراق و خنثی کردن توطئه های امپریالیسم نباید مارال حظه ای نسبت به اهداف واقعی هیئات حاکمه در این جنگ دچار تردید ساختن و از آن غافل نمایسد. "دفاع از حکومت" یعنی س. در موضع انقلابی در وضعیت کنونی، یعنی در واقع برده افکنیدن

بقیه، روضه

کمونیزم

اما کمونیست‌ها، با وجود آنکه شرکت فعالی در جنگ دارند و با وجود اینکه در سال زماندهی مردم برای مقابله با تحسین و مزاج کوشش بسیاری میکنند، با اینحال لحظاتی از افشای حکومت جمهوری اسلامی و مقاومت در مقابل هجوم به آزادی هستا و دستاوردهای قیام دست برنداشته‌اند. چرا؟ از مدت‌ها پیش و بخصوص از اواخر سال تحلیل‌های سیاسی ما بر این حکم استوار بود که حکومت جمهوری اسلامی علیرغم آنکه حافظ نظام سرمایه‌داری و استبداد و با سرکوب انقلاب و مبارزات کارگران و زحمتکشان، عملکردی در خدمت امپریالیسم دارد، اما از آنجا که پایگاه مستقیم امپریالیست‌ها نبوده و بی‌ویژه جناح خرده‌سورزوازی آن موافقتی حصرانحمارات در خاکمیت نیست، بنا حفظ همین ترکیب نمیتواند، منافعی امپریالیسم را تا مین کرده و حفاظت از سیستم سرمایه‌داری و استه‌رابندیده بگیرد از این روست که امپریالیسم و عوامل مزدور و وابسته بدان و بورژوازی خارج از حکومت، که ما آن را ضدانقلاب مطلق میخوانیم، در صدد سرنگونی این حکومت و سرکوب ب مستقیم و بلاواسطه کارگران و زحمتکشان میباشد. ما در عین حال، بارها گفته‌ایم که حکومت جمهوری اسلامی با سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان و جلوگیری از آگاهی و تشکل آنها و سرکوب نیروهای انقلابی و کمونیست که تمام فعالیتشان در خدمت آگاهی و تشکل کارگران و زحمتکشان است در عمل زمینه‌ساز مناسبتی برای قدرت‌گیری ضدانقلاب مغلوب و بازگشت امپریالیست‌ها به آزادی و تمام نیرو و توان خود در مقابل امپریالیست‌ها و تضعیف نیروهای انقلابی و کمونیست و بارش گرفتن آزادی‌های حاصل از قیام و مبارزات دیرمانده خلق ایران، و در جهت سبب بردن انقلاب و مبارز مانده‌ی توده‌ها ایستادگی کرده و با ما

ارگان سازمان روزهنگاران آزادی طبقه کسارگر

لیت خود را بر آگاه کرد و در پیشگام کردن توده‌ها قرار میدادیم. و به افشای حکومت که این چنین مانع رندوارش و آگاه‌سازی توده‌ها و ادا مغانقلاب میگفت دست میزدیم. در کردستان بدنکل مسلحانه مقاومت کرده و میکنیم چرا که حکومت ارتش خود را بر سرکوب خلق کرد و با زین گرفتن آزادی‌ها و خفه کردن خواسته‌های آنان به نماندند. در همان‌طور که میدانیست، در کارخانه‌ها و زحمتکشان کردیم، در کارخانه‌ها و زحمتکشان و واقعی دفاع کرده و خود را جای حکومتی را امضاء نکردیم و ما انتشار اعلامیه و تشریح کارخانه‌های آگاهی و تشکل کارگران می‌کنیم و بارش و ارتش و مبارزات انقلابی کارگران در مقابل سرکوب و اختناق و سرای خواسته‌های آنان مانع میشدیم که دشمن‌های اسلامی و شورب‌های قلابی بقدرت برسند. در مدارس و دانشگاه‌ها با دفاع از آزادی‌ها و سرکوب تشکل کردن دانشجویان و دانش‌آموزان دموکرات و انقلابی، با سرکوب و حذف کردن حکومت مبارزه می‌کردیم و در روستا، آری کمونیست‌ها در تمام عرصه‌های زندگی و مبارزه توده‌ها سعی در آگاهی و تشکل توده‌ها و سمت دادن و سازماندهی مبارزات آنان داشته و از اینرو در مقابل جمهوری اسلامی که حیاتش در گرو عدم آگاهی توده‌ها و توهم مردم بدرزیم بود قرار می‌گرفتند.

شروع جنگ ایران و عراق و تجاوز عراق به ایران در همسویی با منافعی امپریالیست‌ها، نوعی تجاوز بر علیه منافع خلق و جنبش انقلابی محسوب میگردد. این تجاوز و زبا همراهی ضدانقلاب مغلوب و بورژوازی مرتجع عرب صورت گرفته است و خود در واقع شکلی از سرکوب جنبش انقلابی محسوب میگردد. از اینروست که کمونیست‌ها این تجاوز را محکوم کرده و به مقابله و بسیج مردم علیه این تجاوز دست میزنند. و فعلاً در جنگ شرکت کرده و با صف مستقیم خود می‌کوشند تا ارتش رژیم فاشیستی عراق را عقب برانند و در این راه به تشکل کردن و آگاهی نمودن کارگران و زحمتکشان برای

مبارزه‌ها در نیروی خدا بخشنده و اعجاز قدرت آنان میسر دارند.

اما کارگران جمهوری اسلامی نیز برای حفظ خود در قدرت و سرای دنیای زمانه جمهوری اسلامی به مقابله با استبداد و زبیرجاسه‌ها و ارتش کادشکرت حکومت در این جنگ تدبیراتی در دفاع از انقلاب و منافع کارگران و زحمتکشان و حفظ دستاوردهای قیام ملیت‌گرایان تا منافع خود میسرند. اگر با یک دست به جنگ با عراق برخاسته‌است تا با فکرمردان خود سرکوب انقلاب، بوجود آوردن حواخشا و سهمت بستن به نیروهای انقلابی و کمونیست و جلوگیری از آغاز، بسط و ادا مده هرگونه مبارزه‌های در میان کارگران و زحمتکشان دست میزنند. به علاوه در بر سر جنگ نیز با قدرت دادن به ارتش و تظاهرات آن، و با جلوگیری از مقابله مستقیم مردم با این تجاوز با زهم زمینه را از سویی دیگر برای سرکوب انقلاب با هر چه عقیدت‌انگیزان انقلابیون و توده‌های آگاه از صحنه سیاسی مهیا میکند.

از اینروست که کمونیست‌ها علیرغم مقابله با تجاوز عراق به افشای این عملکرد دغای ضدانقلابی حکومت پرداخته و صف خود را برای دفاع از انقلاب و توده‌ها از صحنه حکومت جدا کرده و به مقاومت در مقابل هرگونه سرکوب و بورژوازی از جانب حکومت بر می‌زنند. و از اینروست که منافع خلق کرد علیرغم غم آمدگی مقابله با تجاوز عراق، هشیار خود را نسبت به حکومت که تجاوزات خود را در این مقطع افزایش هم داده است بر نمی‌دارد. و چون ضدانقلابیون و اپورتونیرایی مثل حزب توده و سازمان چریک‌ها اکثریت با تقدیس از پاسداران و دیگر گانهای رژیم به دفاع از جمهوری اسلامی میپردازند.

کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی تنها در جنگ متجاوزین عراقی از موضعی مستقل، با شعارهای خود و اهداف انقلابی خود مبارزه میکنند، در تمام دیگر نقاط ایران نیز با مقاومت در مقابل ایجاد جوخه‌ها توسط حکومت و سعی در آگاه کردن و تشکل کردن توده‌ها، در همان خط و بسا همان اهداف انقلابی عمل میکنند و از آزادی و آخرین دستاوردهای توده‌ها دفاع کرده و به ارتقاء این مبارزات می‌پردازند. به همین دلیل، افشای حکومت و مقاومت در مقابل آن و مقابله با تحسین و عراق دوروی یک سکه‌اند و هر کارگر آگاهی با بدنه با درک اصولی این سیاست، در جهت تحقق بخشیدن هرودی این وظایف

بر روی همان چیزی که هستند	جرایی و سرکردانی مدها	حاکمیت خود است
دشمنی آن با توده‌ها نه فقط در وضع جنگی تلفیق، مافستد بلکه افزایش یافته است. ما می‌بینیم ما نسبت این نسبت است	نمراز زحمتکشان ما منجر گردیده، تفکر خرافات این جنگ، یعنی نفیست ارتش ضد خلقی و کودتای سابق یعنی سرکوب کمونیست‌ها و انقلاب	با بد توده‌ها را نسبت به عدم تسلحشان و عمل آن آشکار نمود، نقش‌های ارتش، پاسداران و در واقع کمونیست‌ها نسبت توضیح داد: تا نسبت
چگونه در این جنگ که به کشتار	سبب دیگر با یک بورس، یعنی سازمان‌دهی توده‌ها در جهت	بورژوازی توسط ارتش و سرکوب و نظارت بر جنبش انقلابی در

کمونیزم

در باره

وضع شوروی در قبال جنگ ایران و عراق

سیاست خارجی یکی از موانع اردی است که حکومتیهای فداانقلابی بیشترین فریب و شیرینک را بکار میبندند تا ضمن واقعی آن را از چشم توده‌ها پنهان دارند. لنین هنگامیکه از ماکو کراسی پرولتاری در جمهوری نوظهور شوروی دفاع میکند بر شرکت فعال توده‌های مردم در شکل گیری سیاست خارجی کشور و انتخاب آن با منافع خلفیهای ستم‌دیده و پرولتاریای انقلابی جهان تاکید و رزیده و برصراحت و روشنی آن برای توده‌ها تاکید مینماید. وجه مشخص سیاست سوسیالیست امپریالیسم شوروی در مورد زد جنگ ایران و عراق عدم صراحت و ابهام آن است. گویسی رویزیونیستها در پیدا کردن آن سر رشته اصلی که منافع آنان را تامین نماید و مانده و در نتیجه دچار بلاتکلیفی شده‌اند. مسأله اینجا ضمن بررسی موضع شوروی در قبال جنگ ایران و عراق قوسی میکنیم علل این بلاتکلیفی را روشن کرده و ما هیئت ضد مردمی آن را آشکارا نمائیم.

عراق از جمله کشورهای است که سوز و آزاری آن نه فقط به کشورهای امپریالیستی بلکه به سوسیالیست امپریالیسم نیز وابسته میباشد. پس از کودتای ۱۹۶۸ که جن البکر و صدام حسین را به قدرت رساند و حزب بعث را مسلط نمود این کشور روابط نزدیکی با شوروی برقرار نمود و برای تامین اسلحه و تربیت ارتش خود به شوروی متکی گردید. بطوریکه عمده تسلیحات و تعلیمات نظامی پیچیده عراق از ناحیه شوروی تامین میشود.

روابط نظامی - اقتصادی سیاسی شوروی و عراق پس از سال ۶۸ پیوسته رو به افزایش بوده است. بطوریکه برانجام با قرار داد دوستی میان دولت عراق و شوروی وارد مرحله جدیدی شد و عراق نیز به تازمه دوستان شوروی (از قبیل مصر، سومالی و...)

وارد گردید. مستشاران نظامی شوروی راهی عراق شدند و برای تعلیم میگ روسی به خلبانان عراقی دست بکار گردیدند. تا

به ساختن راکتور اتمی در عراق بستند. سرمایه داران عراق، بسته به آنکه منافع اقتصادی شان را چه کسی بهتر بتواند تامین کند،

اینست. وضع حقیقی رویزیونیستها که اگر چه در ظاهر با موضع شوروی متناوب است اما در انتخاب با منافع آن است. رویزیونیستهایی که شعار مبارزه خیماتو را رها کنید زبه تعارض بین دولت و بیوندید را دشمنای آنهاست. حزب توده نالیه است که آگاهانه این شعار را پیش میرود و اکثریت نیز اقلان و خیزان و سرسارانه همان راه را میپوید

قدرت ما شور محدود در میان امپریالیستها دارند. سرمایه داری وابسته به امپریالیسم عراق از چمن و بزرگی برخوردار است. آنچه که این وضعیت بطور کلی اینجا نموده، در سیاست حکومت عراق به صورت حفظ استقلال نظامی خود در جهان نمود پیدا کرده است. عراق اکنون نالیه است که با آمریکا در حدیارت رابطه ندارد و حاضر شده است روابط خود را با آمریکا به حالت عادی برگرداند!!

شوروی با بهره برداری از چنین وضعیتی، و با حمایت از چنین حکومتی است که منافع خود را دنبال میکند. این قبیل روابط شوروی، که در اغلب

نگاه و خو دروها، اسلحه خنسا و آتشهای روسی ارتش عراق را مسلح نمود. رابطه دوستی میان دو کشور با عقد قرارداد دفاع از یکدیگر در برابر تجاوزات نظامی استحکام یافت. جامعه عراق نیز تقریباً همزمان با امپیران (۱۹۶۰) بدخلقه کشورهای سوسیالیست وارد گردید که عنوان سرمایه داری وابسته را دارند. ویژگی عراقی در این مورد، پس از طی دوران اولیه درگیریها با کشورهای امپریالیستی انگلیس، فرانسه، آمریکا، داشتن وابستگی اقتصادی به امپریالیسم غرب و وابستگی مصلحتی به شوروی است. امروزه طرف قرار ددهای غیر نظامی عراق اساساً

ایشان تا قضاوت کسی است که نمیداند دقیقاً منافع او را که امیک از طرفین ممکن است در آینده تامین کند. و به همین علت به جای موضع گیری برینر جنگ و ماهیت آن منتظر فرصت مناسب برای دفاع از کسی که منافع او را تامین میکند نشسته است.

کشورهای امپریالیستی غربی بویژه فرانسه انگلستان و ایالت لیا هستند. کمپانیهای بزرگ نفتی امپریالیستی، استخراج و خرید نفت عراق را به عهده دارند. سرمایه داران ایران نموی با هزینه‌های عظیم که از استثمار و غارت مردم عراق حاصل شده است،

موازده تسلیح نظامی آنها دارند معمولاً در مواقع حساس به شدیدترین وجهی بسودا میبرند. با لیسیم آمریکا در هم شکست شده اند. نموده دیت. این نوع روابط حکومت اشور با دات (دو) ست سابق شوروی (در صورتی که با عدت شد) زیاد باره

بد لقب رفیق هم مفتخر گردید! است که بد شوروی در بربره حتی با یگانه نظامی داده بود ما دیدیم که هر دو حکومت بسته به منافعشان بداد من امپریالیسم آمریکا در غلطیدند و افسانه راه رشد غیر سرمایه داری و کشورهای دوست شوروی را بکنار دیگری اعتبار را جتند. در دو کشور اولاً: نمونه‌های از راه رشد غیر سرمایه داری بود. ثانیاً: قراردادهای دوستی با شوروی داشتند

تلاش شوروی برای پیدا کردن مناطقی که در آن نفوذ داشته باشد برای انبساط تسلطاتی آن بازاری بشوند، و حکومت‌های آن نزدیک و وابسته به شوروی باشند. بیوسته با چنین تناقض و ناکامیایی روبه رو بوده است.

در مورد جنگ اخیر ایران و عراق نیز با بد مسئله را دقیقاً از همین جا شروع کرد. سیاست سوز و آزاری عراق که درگیری مبارزه طبقاتی در درونی و سر کوب جنبش انقلابی خلق کرد و عرب عراق بوده است، جدیدی را باقی از قید این شرایط وجود سنا به سیاست الحاق طلبی که نسبت به بعضی مناطق مرزی ایران از دبر با زدا شده است و غیره به جای آنکه با سیاست شوروی در مورد ایران انتخاب داشته باشد با آن اختلاف میباید. شوروی مدتهاست با احتیاط تمام تحولات درونی ایران را دنبال میکند و آرزو مند است در این تحولات سرانجام آن شرایطی پدید آید که هیات حاکمه ایران را به ایجاد رابطه نزدیک و عمومی با شوروی بکشانند. (مثلاً رابطه‌هایی از نوع عراقی شوروی با توجه به اینکه خرده بورژوازی حاکم ایران ضدیت‌هایی نسبتی با امپریالیسم آمریکا دارد علیرغم این که این تاند ها از موضع ارتجاعی هم باشند،



کوشش داشت تا بر بستر تغییر نیرو روابط ایران و آمریکا روابط خود را با ایران بهبود بخشد و احیاناً با بهتر شدن اوضاع از لحاظ تضعیف بورژوازی حاکم و تقویت خرده بورژوازی حاکم و

اوست و وابستگی نظامی عراق به آن را میفراید و در نتیجه حکومت صدام را که اخیراً علیرغم تمام دوستی هایش با شوروی دست به اقداماتی بر علیه نفوذ حزب رویزیونیست عراق (که مسورد اطمینان شوروی و مهره آن است) در ارتش و غیره زده (از

● شوروی در میان ایران و عراق، در واقع در میان دو امکان جهت برآوردن منافع خود قرار داشت و دارد. از یکطرف بورژوازی بوروکرات عراق که از لحاظ نظامی به شوروی متکی بوده و کلاً در روابط دوستی با آن بسر میرد، و از طرف دیگر ایران با شرایطی که از نظر آنها ممکن بود به راه رشد غیر سرمایه داری کشیده شود.

تیره تر شدن روابط ایران و امپریالیسم آمریکا، تدریجاً هیات حاکمه بر اساس نیاز مندیهای عمومی بویژه از لحاظ نظامی وارد روابط وسیعتری با آن گرده و بخلاف کلام در انتظار ایجاب شرایط راه رشد غیر سرمایه داری در ایران بوده و این سیاست بود که حزب توده به بهترین شکلی آن را در ایران به پیش میبرد.

شوروی در میان ایران و عراق، در واقع در میان دو امکان جهت برآوردن منافع خود قرار داشت و دارد. از یکطرف بورژوازی بوروکرات عراق که از لحاظ نظامی به شوروی متکی بوده و کلاً در روابط دوستی با آن بسر میرد، و از طرف دیگر ایران با شرایطی که از نظر آنها ممکن بود به راه رشد غیر سرمایه داری کشیده شود.

نقد "نسبه" در برابر هم قرار داشتند: اما "نقد عراق" و "نسبه ایران" هر دو شرایطی پیچیده ای یافتند. آنها به جنگ با هم بر داشتند: "نقد عراق" از موضعی در انطباق با "امریکا" و با اسلحه شوروی به جنگ با "نسبه ایران" پرداخت. جنگی که خود به تقویت ارتش و نیروهای بورژوازی در ایران نیز کمک میکند. بنابراین شوروی در اینجا چه ساندیکند؟! از یکطرف شوروی تا مین کننده اسلحه ارتش عراق است. و البته صرف شدن این اسلحه در جنگ سر

قبیل اعدام افسران وابسته به حزب رویزیونیست عراق (بمنفع خود میارخواهد نمود. از طرف دیگر تضعیف صدام حسین بمنفع سوسیال امپریالیستهای نیست زیرا که او هر چه هست مهره ای بیگانه نیست و تا بحال نقش موثری در حفظ روابط دوستانه با شوروی داشته است. بنا بر این سقوط صدام در شرایطی که حزب رویزیونیست قدرت بدست گرفتن امور را ندارد برای وی خطرناک است. از طرف دیگر هیات حاکمه ایران و جناح خرده بورژوازی آن (علی الخصوص) مورد توجه شوروی و نماینده داخلی آن (حزب توده) است تا شاید با طرح تضادها شیکه با آمریکا در جذب آن گزده. بنا بر این شوروی نمیتواند بصراحت به حمایت از عراق بپردازد و ایران را رها کند؛ اشکال دیگر اینست که جنگ باعث صرف شدن اسلحه های ارتش ایران و تقویت این ارتش میگرد که از همه نظر به آمریکا وابستگی دارد و این خود خطری برای شوروی است. این وضعیت پیچیده ای است که شوروی را در تنگنا قرار داده و آن را به بی طرفی میکشاند. واضح است که در هر دو این موارد شوروی به آنجا اطلاق و ابداً توجه ندارد منافع توده های مردم و سرکوب و گستر آنها را از طرف رژیم های ارتجاعی ایران و عراق است. سوسیالیسم امپریالیستهای شوروی تاکنون عملاً صدام را علیرغم تمام

جناپاش و حتی علیرغم بی وفایی به خودشان تقویت نموده اند و بعلاوه تاکنون همواره رژیم حاکم بر ایران را علیرغم تمام سرکوب و کشتاری که در کردستان و غیره برآه انداخته است تا شایسته نموده اند. آنها از حمایت و تقویت حکومت های ضد انقلابی در صورتیکه مطابق منافع جهانی و منطقه ای شوروی باشد با بی ندادارند اما از بیخت بد در مورد جنگ ایران و عراق در موقعیت پیچیده ای گیر کرده و نتوانسته اند آن رشته حیات اصلی را با قدرت بدست گیرند. اما ببینیم که چه عواضی در این مورد اتخاذ کرده اند: سوسیالیسم یا لیسم ابتدا موضع بی طرفی و محکوم کردن جنگ و اعلام اینکه این جنگ به تحریک امریکایی صورت گرفته است و بعد تدریجاً بی طرفی متمایل به عراق و بلا اقل اعلام تجدید قرارداد دوستی (پس از سفر طارق عبدالعزیز بنما یافته دولت عراق به شوروی و ملاقات با پوتن تا ریف) بعد از ۵ سال دیگر با عراق. و همچنین اعلام تلویحی اینکه شوروی در مقابل تجا و زبده کشورها بی گناه آنها قرارداد دوستی دارد بی تفاوت نخواهد بود. این موضع چند نکته اصلی دارد. شوروی جنگ را با تحریک آمریکا ارزیابی نمیکنند. اما نمیگویند که این تحریک از ناحیه کدام یک از دو طرف جنگ صورت گرفته و دقیقتر کدام طرف جنگ از ابتدا در انطباق با آمریکا وارد جنگ

شده است و در واقع بشیوه امپریالیسم آمریکا طرفین را بترک خاصه و جنگ دعوت میکنند ولی در عین حال رژیم عراق را عملاً با تحویل اسلحه و تمدید قرارداد تقویت میبند و سوداگرانه پیشنهاد فروش اسلحه با ایران میدهد و بدین ترتیب ریاکاری خود را

● سوسیال امپریالیستهای شوروی تاکنون عملاً صدام را علیرغم تمام جناپاش و حتی علیرغم بی وفایی به خودشان تقویت نموده اند. بعلاوه تاکنون همواره رژیم حاکم بر ایران را علیرغم تمام سرکوب و کشتاری که در کردستان و غیره برآه انداخته است تا شایسته نموده اند.

اثبات مینماید و نشان میدهد در با زار کرم جنگ به فکر بازار گرم اسلحه مینماید به هر طرف که شد: هم به عراق! هم به ایران! دوم اینکه شوروی در واقع منتظر نتیجه جنگ نشسته است. این نتیجه ممکن است کودتای دست راستی در عراق را نیز بیهوده داشته باشد یا این خطر که وجود آنرا نمیتوان انکار کرد و با جنگ تشدید شده است با عیب میگردد که ضمن اعلام حمایت است ضمنی از عراق نتوانند معین کنند واقعاً منافع خود را از کدام کانال دنبال خواهند کرد. بویژه آنکه جنگ در ایران به تقویت ارتش بورژوازی نیز منجر گردیده است.

بنا بر این ضمن آنکه تدریجاً بویژه پس از مقاومت قهرمانانه مردم در شهرهای خرمشهر، آبادان و اهواز، شوروی به خطر شکست عراق بی میبرد و امکان سقوط صدام حسین را از طرفی و موفقیت ایران را در دفع این تجاوز میبیند. اینست که از قرارداد دوستی و حمایت خود در جهت تقویت هوا داران خود در عراق سخن میگوید. در عین حال در همان موقع به ایران پیشنهاد فروش اسلحه میکند. اینها تینا قضاات کسی است که نمیداند دقیقاً منافع او را کدامیک از طرفین ممکن است در آینده تا مین کنند و بهمین علت به جای موضعگیری بر سر جنگ و ماهیت آن منتظر فرصت

مناسب برای دفاع از کسی که منافع او را تا مین میکنند، نشسته است. در مورد دنیا له روان و وابستگی شوروی در دو کشور هم ما چنین چیزی را مبینیم. حزب رویزیونیست عراق از ترس اینکه پیرویه بعدی جنگ به بقیه رنج خواهد



پیکار طبقه

ولی هنوز تاسی ترین غولهای دمکراتیک شده ها بر آورده نشده است. از این رو مبارزات توده ها برای کسب و حفظ حقوق دیکراتیکشان ادامه داشته و هر روز عمق و فضای بیشتری مینماید. در این میان مبارزات کارگران علیه سرما - به داران جا بگانه ویژه ای کسب کرده آنت. مبارزه طبقه کارگر که در اوایل هر روزیم گذشته است - متراشده میگردد. پیروزی تمام و بقدرت رسیدن بورژوازی لیبرال - لها و خزده بورژوازی و فقه ای کوتاه داشت. ولی با ادامه بحران اقتصادی و سیاسی مبارزات اقتصاد دیکراتیک در سطح بالاتر آغاز شده که سرعت میسرود تا به مبارزه ای سراسری تبدیل گردد.

رشد مبارزه طبقاتی و فرو پاشی سیستم سرکوب رژیم گذشته سبب گردید تا ما رگیم سطحی بسیار وسیع مطرح گردد. هزاران روشنفکر در خلال دو سال گذشته به ما رگیم گرویدند. و معانی و هسته های آموزشی و مطالعاتی روشنفکری اعم از دانشجویی و دانش آموزی در هر گوشه و کناری بوجود آمده است. از سوی دیگر روز بروز اشتیاق کارگران به سوسیالیسم فزونی میگردد. به همین علت تقاضا برای نشریات تبلیغی و ترویجی و فابریکی کمونیستها در میان کارگران و توده ها با افزایش یافته است. توده ها با عطشی سیری ناپذیر برای پاسخ به سئوالات و مشکلات خویش به این نشریات رو میا ورنند. تلاش

رژیم برای جلوگیری از این امر بی اثر مانده است. فعالیت کمونیستها روز بروز گسترده تر میگردد و هر چه عمیقتر در میان کارگران و توده های زحمتکش نفوذ میکنند. توده های حقانیت کمونیستها در زندگی و مبارزه روزمره خویش بی میباید و در درمیا بندگیه دوستان واقعی خلق میا نند.

این شرایط فوق العاده مساعد زمینه را برای حل بسیاری از مضامی جنبش کمونیستی فراهم آورده است. فقط باید تلاش نمود تا از هر ز رفتن نیر - وها، خزده کاربها و دوباره کار - بها جلوگیری نمود و از تمام نیروها به درستی سو جهت تسا جنبش کمونیستی بتوان ندهمیا ی جنبش کارگری و مبارزات توده ها با پیش رود.

ولی از سوی دیگر، اساسی ترین ضعف جنبش کمونیستی ایران پراکندگی آن است. این پراکندگی با نیا زهای عظیم و روبه رشد جنبش کارگری و توده ها سازگار نبوده و ادامه آن عواقب خطرناکی برای انقلاب ایران در پی خواهد داشت. بنا بر این باید تمام قدرت و توان بسوی وحدت گام برداشت. ما معتقد نیستیم که امروزه می توانند بر اساس مثلاً "کنفرانسی" از سازمانهای مختلف انقلابی تحقق پذیرد. ما عمیقاً معتقدیم که "پیش از آنکه متحد شویم و برای آنکه متحد شویم، باید ابتدا مرزبندی روشن و مشخصی نمانیم. در غیر این صورت وحدت ما صرفاً خیالی خواهد بود و در رگیمی موجود را خواهد پو شانند." ولی از دیگر سو عمیقاً معتقدیم که دید کمال طلبانه ای که امروزه در تنظیم برنامه های کاملاً سرو سامان یافته می بیند، انحرافی و ارتجاعی است. در حال حاضر میتوان و باید مبارزه ایدئولوگ

ژیک را بر اساس مهمترین بندهای برنامه ای دنبال کرد و بر اساس وحدت ایدئولوژیک حاصله که لزوماً استقلال تشکیلاتی را بی معنا میسازد، به وحدت رسید. این امر نافی این نیست و نمیتواند باشد که مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان واحد ادامه نیابد. که این خود از ضروریات هر تشکل کمونیستی و ارتقاء دهنده آن میباشد.

از این رو گروه اول، اگر بر مبنای سه بند مخوری برنامه یعنی:

الف - تحلیل از حاکمیت و مناسبات و مبارزه طبقاتی جاری، و تاکتیکهای متناسب با آن.

ب - تحلیل از ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه.

ج - موضع گیری نسبت به مسائل کمونیسم بیسی

المنلی ..

که در این میان بنده "الف" نقش اساسی داشته و

دوبند دیگر مکمل و در ضمن جدایی ناپذیرند. اختلاف

اساسی با سازمان رزمندگان ..

نداشته و لذا حفظ استقلال تشکیلاتی و ادامه کار گروهی را

کمی برخلاف سیرتکالی جنبش ارزیابی نموده و معتقدیم که

آن شکل فعالیت میباید جای خود

پیش را به شیوه ای متعالی تر

بخشد.

بنا بر این گروه اول، اگر

منبع تحت نام و توریته

تشکیلاتی سازمان رزمندگان ...

فعالیت خواهد نمود.

گروه ما رگیمی لنینیستی

اخگر.

۵۹/۲/۱

در شماره های آینده رزمندگان، تاریخچه ما بقیه مبارزاتی گروه اخگر با اطلاع خواهد رسید.

بقیما صفحه

افتادن عراق به دامن ژنرالهای آمریکایی با هواداران آمریکا منجر شود، جنگ را حکوم میکنند. از این طرف حزب توده ایران، به سیاق همیشه، جهت دفاع از جمهوری اسلامی اعلام میکنند که کلیه اعضا و هواداران آنها آما ده اند تا از جمهوری اسلامی بصورت سربال زان آست الله خمینی دفاع کنند و همین موضع را دنبال کنند. وان شوری (س. ج. اکثریت) نیز اشنا ذکرده است. آنها به جنگ از موضع منافع خود مینگردند و برای یکبار هم که شده میخواهند به جای تبعیت از پدر بزرگ خود، یعنی حزب روبریون نیست شوری علی الظاهر موضع مستقلی بگیرند. اما این موضع، همان موضع "تلاش برای تبدیل نسبد به نقد است و نه موضع انقلابی و پرولتری" زیرا آنها دقیقاً همان کاری را انجام میدهند که پس از کودتای ۱۹۶۸ حزب روبریون نیست عراق در مورد یعنی ها انجام داد.

آنها به تقویت حمایت از حکومتی میپردازند که علیرغم تمام ضدیتهاش با توده ها، علیرغم تمام گرایشات ارتجاعی اش، علیرغم تلاشش برای باز پس گرفتن دستاوردهای قیام توده ها و علیرغم ناتوانی اش در پاسخ دادن به نیازهای او - لبه توده ها و فقر و مسکنی که با حفظ سیستم سرمایه داری و بسته برای آنها بارمان آورده است، آری علیرغم همه اینها این احتمال در مورد آن وجود دارد که از آمریکا بریده و بسته "بلوک سوسیالیستی" بیبوندند. اینست موضع حقیقی روبریون نیستها که اگر چه در ظاهرا موضع شوری متفاوت است اما در انطباق با منافع آن است. روبریون نیستها بی که شعار "مبارزه طبقاتی را رها کنید و به تعارض بین فوبلوک بیبوندید" راهنمای آنهاست. حزب توده سالهاست که آگاهانه این شعار را پیش میبرد و "س. ج. اکثریت" نیز افتان و خیزان و شرمنازه همان راه را میپوید.

پیش بسوی

ایجاد حزب طبقه کارگر!

شیوه پیگیری در مبارزه ایدئولوژیک: انتساب دروغ و سفاقت به دیگران و سپی‌سی روی آنها!

بسیار خوب آزادی در شیوه برخورد به مطلب
حق مقدس هر فردیست فقط باید برخورد جدی
شراقتندانه به مطلب را با برخورد ناشراقتندانه
فرق گذاشت.

لنین - کائوتسکی مرتد

رفقای بیکار میگویند که رزمندگان سوسیال امپریالیسم را
رد کرده است یا بکنار رها کرده است و از این قبیل. اگر چه بیکار در شما
ره ۹۶ خود میگوید که رزمندگان به سوسیال امپریالیستی بودن شوروی
روی لاقبل از لحاظ سیاسی، اعتقاد دارم و مینویسد:

"این رفقا (منظور رزمندگان است) مقوله سوسیال
امپریالیسم را بیکار میگیرند، لیکن منظورشان از این
مقوله یک برداشت سیاسی است "بیکار ۶۹ - ص ۱۳

اما در شماره ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ مینا قرار دادن رده سوسیال امپریا -
لیستی بودن شوروی از طرف ما که با اظهار نظر قبلی خود بیکار در
شماره ۶۹ تضاد داده مینویسد:

"رده سوسیال امپریالیسم شوروی از جانب رزمندگان
(کجا؟ کی؟ چگونه؟) بیفهمی و بیفهمی نیست! نه تنها ناشی از
تزلزل رویزیونیستی آنان میباشد، بلکه همچنین
از تکراری اکونومیستی و آکادمیستی (و شاید...) ما -
به میگیرد "بیکار شماره ۷۰ ص ۱۳ تاکید از ما است .

و پس از این، داستان سرایی و تئوری باقی بچی را آغاز کرد -
ده است تا مگر بدین وسیله وجود رویزیونیسم در ما وانعکاس آنرا
در مبارزه، ما در جنبش و تاکتیک های ما نشان دهد.

ظواهر بنظر می آید که بیکار به روال عمومی خود یعنی کلیسی
باقی و بازم کلی باقی و بازم کلی باقی، مسئله بسیار مهمی
را کشف کرده است و بر اساس آن با ما برخورد میکند.

ما در نشریه خود "رزمندگان" و در نوشته های خود اصولاً از آنز
مان که به مثابه تشکیلات سیاسی و مبارزاتی های به عرضه جنبش
کمونیستی گذاشتیم، بنا به تحلیل هایی که تا آن زمان در سطح
جنبش وجود داشت و اعتقادات ایدئولوژیک خود سوسیال امپریا -
لیسم را جزئی از مواضع خود میدانستیم. اولین نوشته ما درباره
حزب ترده ایران صراحتاً از وابستگی این حزب به سوسیال امپریا -
لیسم (در مقدمه) سخن میگوید.

ما یکی از امضاء کنندگان آن جزوه که در مقاله سوسیالیسم
امپریالیسم منتشره از طرف کنفرانس وحدت بودیم، ما در اعلام
مواضع خود در سال ۱۳۵۸ نوشتیم:

"..... در ادامه، حزب توده که در شرایط لیبرالی خیل
ظلمی از روشنفکران سالنی را به خود جلب تواند کرد
سالی است که با اراجیف و تئوری های اپورتونیستی و
شعراهای سازگارانه خود در جهت حفظ منافع سوسیال
امپریالیسم، جنبش کمونیستی ما را به انحراف کشا -
نده و لطامت بسیاری بر آن وارد آورده است.
اما همه این انحرافات به ترتیبی ریشه در رویزیونیسم
شماره دارد، رویزیونیسم مبدع و دانشمند

رفقای بیکار، در آن زمان، سفاقت و سفاقتندانه کردند.

بایگاه اجتماعی - سیاسی و محمل ایدئولوژی -
دیگر یک عارضه بود و گذر یک انحراف ساده در مارکس
به شمار نمی رود بلکه به درختی تشا و رسد شده که سایه
شوم خود را بر همه، انقلابات پرولتری افکنده است -
این رویزیونیسم بردوش ما حیان اندیشه و کار در -
حرفه ای که از حریبان تولد و مبارزه مستقیم طبقات
دورگشته اند قرار دارد. از همین بایگاه است که
سورژوازی درون حزب و دولت و سازمانهای پرولتر
ریشه دوانده و این نهادها را که ابزار اعمال قدرت
سیاسی پرولتاریا است به نهادی برضد او بدل م -
کند و کار مل سوسیالیستی را عقیم میکند، و توطئه
دارودسه، خروشد در شوروی و کودتای هواکوفنسکی
تنگ بنا نویسد در جنب در واقع دست سورژوازی
رانده شده را از آستین حزب و دولت کارگری بدر آور
استان رسالت عقیم نمودن انقلاب پرولتری و اسفا
سایم طفاقی را به عهده گرفتند. سوسیال امپریا -
لیسم شوروی از این لحاظ که محور رویزیونیسم حیا
است نقش بر اهبتی در تقویت و گسترش انحراف رویزیونیستی
و توجه به شیوه های رویزیونیستی در مبارز
و انقلاب دارد. ص ۱۳

اولین شرط در مبارزه ایدئولوژیک صداقت انقلابی است.
صداقت انقلابی در مبارزه ایدئولوژیک یعنی انکار به نوشته
و سند و کشف انحراف از اظهار صریح نویسنده نوشته یعنی انکار
به واقعیت. صداقت انقلابی در مبارزه ایدئولوژیک علاوه بر
آنکه مربوط به انگیزه در مبارزه ایدئولوژیک میگردد، حقیرانه و
مذبحانه برخورد نکردن، یعنی با دست پر برخورد کردن را نیز
در بر میگیرد. چرا بیکار از آغاز مبارزه ایدئولوژیک خود با ما از
شماره ۶۲ به بعد با تحریف و از آنهم بدتر یاد شروع میکند؟

درکنگره اول سازمان در زمستان گذشته نمایندگان سازمان
درکنگره تصویب نمودند که:

"در مورد شوروی د نظر در سازمان وجود دارد: ۱- سوسیالیسم
سیال امپریالیستی بودن شوروی ۲۰- در جامعه
شوروی دیکتاتوری پرولتاریا نبوده و سوسیالیسم
از میان رفته است، جامعه شوروی جامعه ای طبقاتی
است. حکومت آن ضد خلقی، توسعه طلب و متجاوز است
اما موضع سازمان سوسیال امپریالیسم میباشد."
نقل از بر نامه سازمان

در اینجا با صراحت موضع رسمی سازمان اعلام شده است.
ما در مقاله، خود بنام "راه کار دفاع رویزیونیستی از مبارز
کسیم ۲" نوشتیم:

"کلیه دست اندرکاران ماجرای افغانستان اعم از
سوسیال امپریالیستهای روسیه..."
و یاد در مقاله اخیر خود درباره "س.ج" اکثریت و حزب توده
در باره روابط و اثرات سوسیال امپریالیسم بر انحرافات ایس
هر دو سازمان اشاره کردیم. و در آخرین مقالات نشریات خود
"لیستان، کارگران بر علیه رویزیونیسم" و "طرحی که در مسوود
اتحاد عدل دادیم و در آن از ایجا دیک قطب قوی در مقابل وابستگان
سوسیال امپریالیسم سخن گفتیم، نیز باین مسئله اشاره داشتیم
اینها همه و همه بخوبی موضع رسمی ما را که مصوب کنگره سازمان



پنهان کنیم تا امثال پیکار به کشف آن نائل آیند. کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمیگویند. کمونیستها هرگز از ابر از مواضع خود ترس ندارند، و ما اگر سوسیال امپریالیسم را رد کرده بودیم آنرا صراحتاً در نشریه خود اعلام مینمودیم. ما به شیوه پیکار عادت نداریم تا در مواضعمان نوسان کنیم یا مواضعمان را تغییر دهیم بی آنکه برای جنبش کمونیستی توضیحی داشته باشیم. بسا این وجود چرا پیکار در مقابل ما، برای مبارزه ایدئولوژیک خود یک مبنای دروغین و ساختگی را به ما منتسب میکند و بعد رویاها و داستانهای خود را بر مبنای آن میپازد؟

دومین کاری که پیکار کرده است پس از دروغ نخستین، انتساب سفاکت به مخالف خود (در این مورد ما) است. این سفاکت اعتقاد داشتن به نظام تولیدی جدید است. تا آنجا که این مسئله به ایدئولوژی پیکار مربوط است، آنرا در بخش بعدی همین نوشته از لحاظ تئوری شناخت ما رکسیم مورد بررسی قرار میدهیم. اما تا آنجا که مربوط به واقعیت عینی است، این را اینجا میچسبیم ما در کجا از نظام تولیدی جدید سخن گفته ایم؟ نظامی میان کاپیتالیسم و سوسیالیسم. یعنی در حقیقت افزودن یک دوره جدید به دوران های کشف شده قبلی. اگر ما چنین کشف مهمی صورت داده بودیم، منتظر نمی مانیم تا رفقای پیکار آنرا اعلام کنند. خودمان به عنوان کسانی که زحمت کشف آنرا تحمل کرده بودیم و قدرت نشر یح آنرا داشتیم، در سطح جنبش به ترویج و تئوریزه کردنش میپردازیم. تعیین موضع، آنهم موضعی سفاکت آمیز که مبتنی به فرو ریختن ما تریالیسم تاریخی و منطق کاپیتال مارکس و امپریالیسم لنین میباشد برای دیگران و سپس رد کردن آن چیزیست که لنین در باره اش میگوید (وجه خوب گویی رفقای پیکار را در بر ابر خود دارد):

"مسئمت دادن یک سفاکت آشکار به مخالفین خود و سپس رد آن، شیوه افرادی است که چندان عقل درستی ندارند" (لنین، کافوتسکی مرتد).

برای سازمان پیکار با عنوان یک نیروی کمونیستی این گونه مبارزه ایدئولوژیک، این گونه برخورد بر مبنای تصورات خود این برخورد غیر اصولی واقعا نشانه چه چیز است؟ و چقدر میتواند در رشد ایدئولوژیک جنبش مفید باشد؟

در حالیکه اولاً: موضع سازمان ما سوسیال امپریالیست است. ثانیاً: هرگونه نظری که در سازمان ما به غیر از اعتقاد دهمه سوسیال امپریالیسم بودن شوری وجود داشته باشد، اساساً بر روی وجه سیاسی - طبقاتی و مبارزاتی موضوع یعنی ضد خلقی - فدا نقلابی - طبقاتی بودن شوری، انهدام سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا، بطریق اولی، توسعه طلبی، ... و غیره تاکید مریح دارد. و گذشته از موضع سازمان ما که موضع آن در جنبش کمونیستی است هر نظردیگری در درون سازمان، مرز بندی قاطع، جدی و لنینیستی با انقلابی بودن - سوسیالیستی بودن یا هر نظر دیگری که از مواضع فوق گفته، عدول کند، داشته و دارد. چرا پیکار رسمی میکند به خوانندگان خود القاء کند ما از یک طرف سوسیال امپریالیسم را رد کرده ایم (یعنی موضع سازمان خود را؟! و از طرف دیگر معتقد به نظام تولیدی جدیدی در روسیه هستیم (یعنی خلاف کلیت اظهارات سازمان ما).

این شیوه، مبارزه ایدئولوژیک، در شرایطی که مسائل انقلاب و جنبش بین المللی طبقه کارگر بحد کافی، بطور مشخص و عمومی مطرح است، در شرایطی که ما نیاز مبرم به تحلیل مشخص از اوضاع مشخص داریم و در شرایطی که نمیتوان با اینهمه تشتت و پراکندگی در صفوف طبقه و جنبش کمونیستی مسائل را به این

شیوه نشان میدهد. هر جا که ما از سوسیال امپریالیسم یا شوروی سخن گفته ایم با در نظر گرفتن مسائل و مشکلات مربوط به تئوریک و خودی خود عدم وجود وحدت کامل در جنبش بر سر این مفهوم از لحاظ مضمونی نیز بوده است.

ما در بسیاری از نوشته های خود در باره انهدام دیکتاتوری پرولتاریا و انهدام سوسیالیسم در شوروی و وجود سوسیال امپریالیسم سخن گفته ایم (رجوع به کمونیستها چه میگویند - برای کارگران، تاریخچه و مواضع سازمان، سال ۵۸، درباره وحدت جنبش کمونیستی ضمیمه ۰۰۰۰) و تا کنون در هیچیک از نشریات نوشته ای سازمان مابحثی بر روی این موضع وجود نداشته است.

بنا بر این پیکار با استناد به چه مدرکی، با کدام تحلیل، با کدام بررسی ارائه شده از طرف ما، اظهار میدارد که ما سوسیال امپریالیسم را رد کرده ایم؟ و آیا این توسل به شایعه پراکنشی در باره ایدئولوژیک چه معنایی دارد؟

ما هم به نوبه خود از مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش کمونیستی و درباره تاکتیک و استراتژی پرولتاریای جهانی استقبال میکنیم و بدان خواهیم پرداخت اما این مبارزه تنها زمانی میتواند سودمند و مفید باشد (مانند مبارزه ایدئولوژیک در عرصه های دیگر) که انگیزه آن نمایان ساختن راه صحیح پیروزی پرولتاریا باشد و در آن صورت است که پرده کلی گوئی ها و اظهار نظرهای فیلسوفانه و دروغین حال کودکانه کارزفته و واقعیت پدیده ها خود را نشان خواهند داد.

اولین شرط در مبارزه ایدئولوژیک صداقت انقلابی است. صداقت انقلابی در مبارزه ایدئولوژیک یعنی انتقاد به نوشته و تدوین کشف انحراف از اظهار مریح نویسنده نوشته، یعنی انتقاد به قناعت، صداقت انقلابی در مبارزه ایدئولوژیک علاوه بر آنکه مربوط به انگیزه در مبارزه ایدئولوژیک میگردد، حقیرانه بدبو حانه برخورد نکردن، یعنی با دست پر برخورد کردن رانیسز بر مملکت. چرا پیکار از آغاز مبارزه ایدئولوژیک خود با ما از باره ۶۲ به بعد با تحریف و از آنهم بدتر با دروغ شروع میکند؟ آیا آنکه اظهار میدارد ما سوسیال امپریالیسم را رد نکرده ایم بدان اعتقاد داریم تا گها هر همه چیز از دست و فکر او خارج شده و تحت پرده سوسیال امپریالیسم از طرف ما میکند؟ چرا پیکار ای مبارزه با ما ابتدا موضعی دروغی و خود ساخته را به ما موب میکند و سپس به یاد آن میپردازد. این شیوه، یعنی انتساب و سفاکت به دیگران و سپس رد آن، شیوه کمونیستها نیست.

واقعا ما در کجا سوسیال امپریالیسم را برای نمونه رد کردیم؟ پیکار به مثابه حقیقتی مسلم، آنرا مبنای تحلیل خود رد کرده است؟ این شیوه مبارزه ایدئولوژیک فقط از دشمنان نیستها بر می آید نه از رفقای پیکار. اضافه بر این ما کمونیستیم. ما وارث سنت های متجاوزانه ۱۵ سال مبارزه ایدئولوژیک در تکامل مارکسیسم هستیم. ادبیات مارکسیسم بما آموخته که مواضع خود را از چشم دیگران پنهان نکنیم. ما برای کمونیست مبارزه میکنیم و مبارزه برای کمونیسم با دکما تسم پیکار است. اگر ما روزی به نتیجه ای برسیم ترسی نداریم که آنرا

انهدام یا بد توجه داشته باشد که امروز برخی از مدافعان سر سخت سوسیال امپریالیسم، از سر سخت ترین دشمنان پرولتاریا هستند. آنها شایسته اوست که در عین حال، بسیاری از کمونیستها نیز به سوسیالیسم امپریالیسم اعتقاد دارند. بنا بر این مینماید در برداشت مارکسیست در مبارزه با این "مهرله" برای جنبش روشن کردند.

جهان وغیره کرده باشند ترجیح میدهند که ابتدا آن را بمشایب اصلی الهی وآسمانی یا یک قضیه اصولی هندسی پذیرفته و سپس دیگران را - که درک عمیق تری از مشکلات و ابهامات این تئوری دارند - به رد آن متهم نموده و تویخانه خود را بر علیه آنها آتش نموده و مشتکی کلیات را بر سر آنها بکوبند. بیپرده نیست که "رنجیر" ارگان سه جبهه‌ای ما در شماره ۱۰۲ خودگلی بافی های پیکار را بر علیه ما نقل میکند، آنقدر کلی بافی که رنجیران این سرسخت ترین مبلغ سوسیال امپریالیسم سه جبهه‌ای هم آنها را پسندیده است. و ترحیح داده است از زبان پیکار به ما حمله کند تا پیکار را نیز تلویحاً تأیید کرده باشد. رفقا! شیوه خوبی است. ایلاً چهار نعل به پیش!

متادولوژی پیکار:

وقتی ما در مورد جامعه معینی سخن میگوئیم و آنرا تحلیل میکنیم ناچاریم (اگر بخوایم مارکسیست باقی بمانیم) که خطوط اصلی تکامل اجتماعی، موقعیت تاریخی و سیر تحول درون پدیده را نشان دهیم و در سرتاسر این کار به واقعیت معینی اتکا داشته باشیم. و وقتی ما در مورد سوسیال امپریالیسم با تحلیل جامعه شوروی سخن میگوئیم ایضاً باید چنین کاری را انجام دهیم. مارکس میگفت بررسی هر پدیده تاریخی با بدیا بررسی تاریخ پدیده همراه باشد. در مارکسیسم کلی بافی بدرود نمیخورد. در مارکسیسم اعلام ساده

سادگی طرح و حل کرد، نمیتواند از رشد رویزیونیسم و نفوذ آن در جنبش کمونیستی جلوگیری کرده و موجبات رشد ایدئولوژیستی جنبش را فراهم نماید. زیرا برخورد و مبارزه ایدئولوژیک را بی اعتباری غیر ما دقانه ایستاد. مینماید. ما نمونه های متعددی از اینگونه برخوردهای رفقای پیکار داریم، که نه تنها از موضعی اصولی انجام نشده بلکه به طرز فاجعه لوحانه به سود رویزیونیستها خاتمه یافته است. این پیکار راست که فقط به خاطر اینکه بگوید: بله! ما در مورد همه چیز موضع داریم! به سادگی اعلام میکنند و بیستام و ابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی است. بدون آنکه دره ای، به اندازه یک سطر تحلیل مارکسیستی از حزب و انقلابی که پیش از نیم قرن جهان ما را تکان داده است بدهد. این پیکار راست که در برنا ما حداقل خود از اردوگاه سوسیالیسم سخن گفته است و تا کنون دو کلمه راجع به این اصطلاح اردوگاه که معلوم نیست کجاست نشانی نداده است و این همین همیست پیکار است که در برنا ما "حداقل خود از کوشش رهای رویزیونیستی" (۱) یعنی نه سرمایه داری نه سوسیالیستی آنها در برنا ما خود سخن گفته و مینویسد:

۳۵ - پشتیبانی و حمایت کامل از احزاب و نیروهای کمونیستی و انقلابی سرتاسر جهان، مبارزات طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی و خلقهای تحت سلطه و ستم امپریالیسم جهانی و رژیم های ارتجاعی وابسته به آن و کشورهای رویزیونیستی تا کید از ما ست پیکار ۴۲ - ص ۶

این کشورهای رویزیونیستی (یعنی کشورهای که حاکمیت رویزیونیستی دارند؟! چه بودند؟ چرا پیکار آنها را در برنا ما "حداقل خود مشخص نمیکند؟ چرا از سوسیال امپریالیسم حرفی نیست اما از کشورهای رویزیونیستی؟! بدون روشن کردن موقع تاریخی آنها سخن گفته است؟ و تازه این سؤال میماند کجاست آن مبارزه ایدئولوژیک پیکار رویا اعلام آن و نتایج آن بطور مستدل و تئوریک در دردهمین نظریه غلط و بی معنی؟! ما قصد ما در اینجا انتقاد از این نکات که برای هر کدام بسادگی میتوان مطالب انبوهی پیرامون انحرافات آشکارشان از مارکسیسم لنینیسم تنظیم نمود، نیست. بلکه قصد ما آنست که سوین مشخصه پیکار را در برنا ما ایدئولوژیک نشان دهیم. پیکار بدون آنکه واقعاً درک دقیقی از مسایل بین المللی داشته باشد، بدون آنکه وضعیت جهان معاصر را تمویک کرده باشد، بدون آنکه معلوم کرده باشد از جانب کدام صف بندی بین المللی در جنبش کمونیستی حرف میزند، چنان به همه چیز میتازد و در مورد همه چیز (البته هر روز به یک نحو!) اظهار نظر میکند، که خواننده را از برمداعی خود حیرت زده میکند. این همه تناقض در شماره های متوالی پیکار را اینهمه ادعا! چرا؟ چرا رفقای پیکار باید در مبارزه ایدئولوژیک مثل دن کیشوتی که فقط با او - مارتین لوتهر خود به جنگ میبرد، تا این حد اعتبار و ارزش مبارزه ایدئولوژیک را، آنها را توسل به دروغ و انتساب صفات و اظهار نظرهایی که جدا انسان را بفساد فرو میبرد (مثل نمونه هایی که گفتیم) پاشین بیاورند؟

ما در اینجا تنها، عجلتاً یک علت میتوانیم ذکر کنیم (تا بعد) و آنهم اینست: پیکار خود را نیروی تعیین کننده جنبش کمونیستی میدانند، پس باید درباره همه چیز اظهار نظر نماید. حتی اگر هیچگونه نه دلیلی برای آن ارائه ننماید. یک سازمان کمونیستی باید در مورد همه چیز موضع داشته باشد. بهمین علت رفقای پیکار بدون اینکه کوچکترین تلاشی در توضیح دقیق تئورسوسیال امپریالیسم، بررسی شرایط تاریخی پیدایش آن، مرز بندی آن با ستم

تحلیلهای موجود در جنبش پیوسته تحلیلهایی که از طرف سازمانهای مبارز و انقلابی ارائه شده است. هر یک بخش از حقیقت را در مورد سوسیال امپریالیسم در برنا ما نشان میدهد. اما تا آن زمان که جنب کمونیستی نتوانسته تحلیل واحد و روشن و قاطعی ارائه دهد، دقت ترین مسئله همچنان بازاست. وقتی مایگوئیم موضع ما سوسیال امپریالیسم است در عین حال وجود مسائل و نکات عمده و مهمی را که باید روشن کنیم مسکوت نمیگذاریم.

مواضع در قبایل فلان یا بهمان پدیده ارزش ندارد. آنچه ارزش دارد تعیین پدیده و نشان دادن عینی مشخصات تاریخی پدیده است. وقتی که ما نتوانیم در شناخت خود جوانب فوق را در نظر بگیریم و بر آنها اتکا کنیم شناخت ما هنوز ناقص و یکجانبه است را بطلسمه "پراتیک - تئوری - پراتیک" به اعتبار آنچه گفتیم به رابطه ای تکاملی و شناخت روبرو گسترش مبدل میشود. بهمین علت بازگشت تئوری در مارکسیسم به حیطه "پراتیک برخلاف همه فلسفه ها و تئوریهایی شناخت بطور ساده، یکجانبه و انفعالی نیست. انگلس در کتاب مشهور خود "آنتی دوزینگ" منشاء غنای دائمی تئوری و تکامل شناخت را توضیح میدهد. و از قبل در حقیقت هر نوع تلاش در اثبات پایان شناخت و یا شناخت مطلق ایده آلیستی را رد میکند.

لنین وقتی به پدیده جدید عصر خود یعنی امپریالیسم برخورد میکند در طی ۳۰ سال، بدنبال کارهای اولیه انگلس این پدیده را مورد بررسی قرار میدهد. کلیه آثار و تحقیقات در این مورد را در نظر اردوگاه کار فرشته، جزئی دزگی یکسال، سرانجام کلیه تحلیلهای شناخت های اولیه را با دیدی انتقادی مورد جمع بندی قرار میدهد و اثر خود امپریالیسم را به صورتی که بطور مشخص قانونمند بیهی مرحله جدید امپریالیسم را توضیح میدهد، تنظیم میکند. بنا بر این آنچه که در ما "معمولی میان مارکسیست ها به اصول پنجگانه یا مشخصات پنجگانه امپریالیسم مشهور است، نه کلی بافی، نه نتیجه، اشراق و درونگرایی لنین که محسوس و

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

رزمندگان

ردی است و هنوز هم کسانی که چنین نظراتی دارند بین تشوری را من در آوردی تلقی میکنند (مثلا حقیقت شماره ۴۰) آنها را - بطنه تشوری و پرا تیک را و از گونه و به شیوه ای متافیزیکی درک می کردند و بیهوده نبود که واقعیت عینی هرگز بر فکر و اندیشه آنها اثری نداشت ..

اما چه کسی حق داشت ؟

در آن زمان پوپولیسیت های خشک مغز ما فریاد میزدند : "ما همه چیز را میدانیم" طرح سؤال بی مورد است . "واقعیت ذهنی است و ذهن واقعیت است."

اما ما بدون اینکه در اینجا با نتیجه متدولوژی بیکارکاری داشته باشیم ، با خود متدولوژی کارداریم .

بیکار میگوید سوسیالیسم نیست پس امپریالیسم است .

با کدام تحلیل : تحلیل اولیه چین ؟ تحلیل سه جهانی ها ؟ تحلیل بتلهایم ؟ تحلیل آلبانی ؟ تحلیل بورژوازی اروپا و آمریکا ؟ تحلیل با کدام تحلیل اینطور سخن میگویند ؟

مقدمتاً چون رویزیونیسم حاکم است پس امپریالیستی است ؟ سوسیال امپریالیسم است ؟ اینکه همان برخورد سیاسی به مسئله است که از نظر بیکار مردود است زیرا رزمندگان مقدمتاً اینگونه

سوسیال امپریالیسم را طرح کرده و تجا و زکاری ، توسعه طلبی ، سرکوبی خلقها ، ضد انقلابی بودن و غیره هم در مرز این تحلیل قرار میگیرد . اگر بیکار معتقد است در مورد تشوری فلسفه شکا کیست و اکنونیسم در ما به هم پیوند خورده است ، لابد خود بیکار بر مبنای

چیز دیگری حرف میزند ؛ بنابراین شما از تجا و ز ، توسعه طلبی و غیره سخن بگوئید زیرا همه اینها بزمع شما سیاسی است و این همان مبنای است که رزمندگان از آن آغاز کرده است . پس تحلیل شما

کجاست ؟ کدامیک از تحلیلهای فوق را در سطح جهانی قبول دارید ؟ آیا میدانید هر کدام را قبول کنید یکی را رد کرده اید ؟

آیا میدانید که در مورد این مسئله چند تحلیلهای متفاوت از ما - لکتیک کوچک خصوصی ، مالکتیک خصوصی ، مالکتیک برنامهای و وجود دارد ؟ وقتی ما مالکتیک تا شیرجی تحلیل دقیق تر جامعه تشوری بر تکتیک پرولتری سخن میگوئیم ، منظور ما آن نیست که چنین تاکتیکی وجود ندارد ، البته

وجود دارد و میتوان خطوط آنرا ترسیم نمود . اما مسئله تمویز آنچنان تاکتیکی که بتواند روشنتر و دقیقتر از آنچه که هم اکنون

پراکندگی جنبش کمونیستی را موجب گردیده ، ارائه شود و پایه وحدت جنبش کمونیستی انترناسیونال گردد ، آیا شما چنین تاکتیکی را تنظیم کرده اید ؟ کجاست مدرک و توضیح آن ؟ آیا مبنای آن همان تز سوسیال امپریالیسم سه جهانی است که تشوری خود را بطور همه جانبه تنظیم کرده و در خط دفاع از امپریالیسم میرسنده

در مقابل امپریالیسم بالنده است ؟ شما شما در رابطه با این مسئله چیست ؛ مرگ برای امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم ؟! مرگ برای امپریالیسم ؟! آیا بنظر شما ، طرح عمده و غیر عمده در جهان مفهوم دارد ؟ بنظر میرسد که شما تاکتیک بین المللی پرولتاریا را پیدا کرده اید . آنرا تحت عنوان تشوری انقلاب عصر حاضر

ارائه دهید ؟ چرا معطلید ؟

هم اکنون دو نظریه جهانی بقایت رویزیونیستی - اپورتو - نیستی و خیانتکارانه در سطح جهانی بصورت سیستماتیک وجود دارد : (۱- سیستم سه جهانی ، ۲- سیستم رویزیونیستی متکی بر سوسیال امپریالیسم (یا دقیقتر تشوری "عصر جدید") این سیستم سوم جهانی ، که شما مدعی کشف آن هستید کجاست ؟ آنرا ارائه دهید و جنبش کمونیستی بین المللی را متحد کنید ؟

بهر حال چرا به ما حمله میکنید که بطور سیاسی (مقدمتاً) سو

نتیجه بررسی علمی و با حوصله و دقیق و تاریخی پدیده مورد بررسی است . اصول امپریالیسم لنینین نقطه آغاز بررسی او نیست ، نتیجه بررسی اوست . اصول کاپیتالایسم مارکس نقطه آغاز حرکت او نیست محصول و نتیجه ، دهها سال تحقیق عملی است . به همین ترتیب در بازگشت از اصول عام به پدیده خاص (یا مشخص) ما باید بتوانیم پدیده خود را با کمک این اصول ، سریعتر و دقیقتر بررسی کنیم . نه آنکه بگوئیم چون انگلستان سرمایه داری بود پس حتماً فرانسه همطور سرمایه داری است ، و زحمت بررسی با کمک و استفا - ده از تشوری عام را به خود راه ندهیم . انگلس در این مورد میگوید :

" اصول نقطه آغاز یک بررسی نیست ، بلکه به عنوان نتیجه بدست می آید " (تاکید از ما است)

عمق و غنای مارکسیسم - لنینیسم در همین است . پدیده را با نگاه به قانونمندیهای عام بررسی کردن و تشوری را در این بررسی جداگنا بخشیدن ، به پیش رفتن نه به عقب نگاه کردن . مارکسیسم با شعار "تحلیل شخص از اوضاع مشخص" خود را بنا کرده است و به این اعتبار فلسفه آن ما تریالیسم دیالکتیک است .

وقتی ما در مورد جامعه معینی سخن میگوئیم و آنرا تحلیل میکنیم ناچاریم (اگر نخواهیم مارکسیستاتی بمانیم) که خطوط اصلی تکامل اجتماع ، موقعیت تاریخی و سیر تحول در رون پدیده را نشان دهیم و در سرتاسر این کار به واقعیت عینی اتکا داشته باشیم وقتی ما در مورد سوسیال امپریالیسم یا تحلیل جامعه تشوری سخن میگوئیم ایضا باید چنین کاری را انجام دهیم .

اما بیکار که شناخت مارکسیستی را اما سازا و به ای دیگر میشناسد و معتقد به نوعی دیگر از شناخت است برخلاف راه ورسم بتد - اول در مارکسیسم ابتدا حکم میدهد و بعد رپی اثبات آنست (اصولاً اگر در پی اثبات باشد) بیکار به شیوه ای اشرافی و افلاطونی بدون آنکه ذره ای جای بحث با شدمیگوید : اگر سوسیالیسم نیست پس امپریالیسم است و انتظار دارد و خواهاننده نیز به سبب قانعی ایده آلیست ها بگوید : آری همین است . " این با آن شناخت بیکار چنین است . وقتی پای تحقیق و تحلیل به پیش میاید برعکس با ساده لوحی و ندانم کاری آشکارا میگوید : رویزیونیسم (حاکم است پس سوسیال امپریالیسم است . یعنی تحلیل خود را از سیاست شروع میکند و مقدمتاً تحلیل سیاسی انجام میدهد (اگر اصولاً تحلیلی انجام داده باشد)

بیکار با متدولوژی خود ، که عبارتست از ، تحلیل مشخص لازم نیست ؛ این با آن . ما را بیا دکمانی میاندازد که روزگاری می گفتند :

"لینین بیا شو میگوید کشورهای جهان یا امپریالیستی اند یا سوسیالیستی اند یا نیمه مستعمره نیمه - فئودال . تحلیل دیگر لازم نیست ."

این سخنان لنین پیا پیا شو همه ، هواداران سر سخت نیمه مستعمره نیمه فئودال به فاصله یک تحلیل و در واقعیت عینی بطلان و غلط بودن خود را از اساس نشان داد . ما به یاد داریم که وقتی در برابر پوپولیستهای گرا نقدر جنبش کمونیستی طرح شد که ایران جامعه نیمه مستعمره نیمه فئودال نیست بلکه سرمایه داری وابسته است همه آنها فریاد کشیدند (چه بسا جیغ کشیدند) ؛ با بلبها به مگر چنین چیزی ممکن است . آنها با ارائه مدرک غیر دقیق و چه بسا دروغ ما را به بحث فرا میخواندند که جامعه ایران هنوز نیمه فئودالی است و چه بسا فئودالی است .

لنینیسم به همین علت پیوسته در برابر شرایط مشخص به عمق و توسعه بخشیدن به شناخت خود از واقعیت عینی میبرد از دهرکس گمان کند "همه چیز را میداند" آنگاه شناخت خود را به پایان خود رسانده است. هرکس که بگوید من میدانم، ما خواهیم دانست و شناخت خود را تکامل خواهد بخشید "در واقع از عرصه جهل و نادانی به عرصه علم پای گذاشته و به شناخت عمیق تر و وسیع تر دست میابد. آگنوستیسیسم، نفی شناخت است، نه عمق بخشیدن به شناخت. آگنوستیسیسم برخلاف درک ایده آلیستی پیکار که گمان میکند به همه چیز آگاه است و به حقیقت ابدی و ازلی دست یافته است. من میدانم نیست "من هرگز نخواهم دانست" است.

آگنوستیسیسم تشبیهت جهل و تسلیم به آن است. نه قبول وجود ابهام و جهل، و تلاش در راه رفع آن. پیکار بدون آنگه متوجه باشد. تحلیل مشخص از اوضاع مشخص و تبیین تاریخی از پدیده تاریخی را آگنوستیسیسم مینامد و از یاد میبرد آنچه را "آگنوستیسیسم" نامیده همان مارکسیسم لنینیسم و ماتریالیسم دیالکتیک است. این ذهن ایده آلیستی است که گمان میکند با شناخت کامل است یا شناخت امکان پذیر نیست. پیوسته نیست که ما میبینیم اصول متداول و بزرگ پیکار را رنجبر شماره ۱۰۲ به عنوان مبانی مورد قبول خود (ص ۲) تکرار میکند.

"در سطح جنبش کمونیستی ایران فلسفه شکاکیت از جمله در ارتباط با واقعیت سوسیال امپریالیسم

تظا هر پیدا کرده است "رنجبر شماره ۱۰۲ - پیکار شماره ۱۰۲

آگنوستیسیسم تشبیهت جهل و تسلیم به آن است نه قبول وجود ابهام و جهل، و تلاش در راه رفع آن. پیکار بدون آنگه متوجه باشد تحلیل مشخص از اوضاع مشخص و تبیین تاریخی از پدیده تاریخی را آگنوستیسیسم مینامد و از یاد میبرد آنچه را آگنوستیسیسم نامیده همان مارکسیسم لنینیسم و ماتریالیسم دیالکتیک است. این ذهن ایده آلیستی است که گمان میکند با شناخت کامل است یا شناخت امکان پذیر نیست.

تحلیلهای موجود در جنبش بویژه تحلیلهایی که از طرف سا زله مان های مبارز و انقلابی ارائه شده است، هر یک بخشی از حقیقت را در مورد سوسیال امپریالیسم در بر دارد و ما منکر این مسئله نیستیم. اما تا آن زمان که جنبش کمونیستی نتوانسته تحلیل واحد و روشن و قاطعی ارائه دهد دفتر این مسئله همچنان باز است. وقتی ما میگوئیم موضع ما سوسیال امپریالیسم است در عین حال وجود مسائل و نکات عمده و مهمی را که باید روشن کنیم مسکوت نمسی گذاریم.

اما رفقای سازمان پیکار چه میکنند؟ پیکار میگوید: "من همه چیز را میدانم" و وقتی دهانش را باز میکند فقط تکرار میکند سوسیال امپریالیسم است چون واقعیت است. واقعیت است چون سوسیال امپریالیسم است. خلاصه سوسیال امپریالیسم است چون سوسیالیسم نیست. دلایل بعضی چیزهایی که هر روز میخوانیم درستون روزنامه های جمهوری اسلامی، رنجبران و انقلاب اسلامی پیدا کرد. تحلیل: زورنالیسم بورژوازی. اینگونه شناخت را پیکار شناخت مارکسیستی مینامد و فراموش میکند که کمونیسم و با بد شیوه لنینیستی رفتار کنیم. برای شما کافیس حزب زحمتکشان و ستام در مورد شوروی کلی گویی کند و آنرا سوسیالیستی بداند تا اعلام کنید و بسته به سوسیال امپریالیسم است. اما ما ضمن تا

سپال امپریالیسم میگوئیم در حالیکه خودتان عملا در استدلال تا چاریدونیا چارخواهید بود مقدماتا از انهدام دیکتاتوری پرولتاریا و... سخن بگوئید و این امر سیاهی است. میبینیم وقتی پیکار عملاً میگوید: شیوه "آین یا آن" شیوه مارکسیسم است. جدانشان میدهد خیال دارد مارکسیسم را تا حد ایده آلیسم تقلیل دهد. چرا؟ از نظر پیکار وقتی انگلس از سه شکل تا شیر دولت بر اقتصا د سخن میگوید و اشاره میکند که علاوه بر دو حالت اول و دوم یعنی تا شیر "تندشونده و تکاملی" و تا شیر "سدکننده و ارتجاعی" دولت، حالتی وجود دارد که دولت میخواهد در مسیر تکامل اقتصادی انحراف ایجاد کند. و آنرا به سیر دیگری بیاندازد، در این حالت انگلس لابد بنظر پیکار ردچا را انحراف و بدترین نوع آگنوستیسیسم شده است. همینطور لابد سایر مسائل را که مارکسیستها برای نخستین بار به آنها پرداخته اند، در واقع بطریق غیر علمی (از نظر پیکار) مورد مطالعه قرار داده اند. شیوه پیکار (آین یا آن!) شیوه "دیالکتیکی" نیست. نفی پیکار از پدیده در پیرویه شناخت، نفی دیالکتیکی نیست نفی ساده و مکانیکی است. پیکار تحلیل مشخص از اوضاع مشخص را با تحلیل کلی از اوضاع مشخص و یا تحلیل ذهنی از اوضاع مشخص مخلوط میکند و انتظار دارد با این عمل خود خط مشی اصولی را بنا کند.

روزی زورنالیست ها و هگلیا نیست های اروپایی مارکس را متهم کردند که از "تزی، آنتی تزی، سنتر" هگلی (تریا دهگلی) پیسه این نتیجه رسیده است که سرما به داری به سوسیالیسم تحول پیدا میکند. مارکس و انگلس، پلخانف و لنین در رد این اتهام چندین نوشته کتاب و مقاله تدوین نمودند که فحوا و کلام اصلی همه آنها این بود:

"... بنا بر این مارکس در نظر ندارد که چون این جریان رانفی نفی مینامد، از اینرو میخواهد آنرا به عنوان ضرورت تاریخی به اثبات برساند. برعکس پس از آنکه اگر از نظر تاریخی اثبات میکند که این جریان در عمل معضاً واقع شده و بعضاً باید واقع شود، آنگاه آنرا در عین حال جریان مینامد که مطابق قانون معین دیالکتیکی صورت میپذیرد." (انگلس)

آنچه که از انگلس (آنتی دورینگ) نقل کردیم جزئی اساسی از فلسفه و متدولوژی مارکسیسم است. همان چیزی است که رفقای پیکار آنرا مورد توجه قرار نمیدهند. بلکه با تمویجی در ترمینستی و مذهبی دادن از آن، در واقع دیالکتیک ماتریالیستی را به دیالکتیک ایده آلیستی تقلیل میدهند.

پیکار در حالیکه هرگز یک تحلیل جدی، عمیق و اساسی را بنه جنبش کمونیستی ارائه نداده است با اصرار تمام فریاد میزند: "ما بگوئیم سوسیال امپریالیسم. پس مسئله روشن است. تحلیل نمی یاهد. رزمندگان هم که میگویند تحلیل کنیم، رویزیونیست و چه بسا سوسیال امپریالیست است. او اینرا میتوان در همه جا دید که در تازیک های مبارزاتی رزمندگان هم به علت دید انحرافی درباره روی رویزیونیسم بوجود آمده است "اینست شیوه، پیکار در تحقق علمی و مطالعه مارکسیست لنینیستی پدیده ها، هرچیس سز بن نیست آنست، تحلیل نمیخواهد: متدولوژی متافیزیکی، نه دیالکتیکی. اما متدولوژی پیکار آنجا به خوبی خود را نشان میدهد. پیکار میگوید: من میدانم! گنوستیسیسم است.

آگنوستیسیسم، آنکارا مکان شناخت است. آگنوستیسیسم اعلام است که جهان غیر قابل شناخت است و من چه بخوام چه نخواهم در به شناخت آن نیستیم. آگنوستیسیسم نفی شناخت است. شناخت

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طقمه کسارگر

روزنامه رزمندگان

و تا نیا مسایل اصلی جنبش را سکوت بگذاریم. در حالیکه ما تا کتیک اتحاد عمل را طرح کردیم، دفاع از زمین را رد کردیم. بدحای آن امر انقلاب را قرار دادیم، با دیدهای انحرافی (س.ج) اکثریت، و راه کار رگرمارزه جدی و سرخستانه را به پیش بردیم. بیگانه و مشغول خریدن سرخود بود، آنگاه بیگانه راجا بود تا تا کتیک انقلاب دفاع کند که حالا ناگهان بنظرش آمده است ما که مبارزه خود را با رومیونیسم علی الخصوص در رابطه با مسائل جنبش موفق میدانیم، رومیونیستهای جنبش هستیم. علیحدت آنهم داشتن ایها ماتی در مورد سوسیال امپریالیسم است.

جنبش انقلابی، عینی و زنده ای که در مقابل چشمان ما جریا دارد حداقل از قیام به بعد، این را بخوبی نشان داده است که کلیات، داری و شفا بخش نیستند. جنبش انقلابی بدون تشکیلات، انقلابی، موجودیت نخواهند داشت. این حقیقتی است اثبات شده است. تئوری انقلاب جز از طریق تطبیق دقیق و علمی تئوری عام با واقعیت مشخص حاصل نمیکردد کلیاتی، پراگماتیسم بدون محتوای والگوسازی کودکانه، و تئوری باقی طوطی وار جردی از دردها ما را درمان نکرده و گاهی از گره های جنبش کمونیستی را نخواهد گشود. در مورد سوسیال امپریالیسم نیز وضع چنین است. سرفسرو و آوردن و تسلیم به رومیونیسم خروچنکی، بهنگامی که ضد انقلاب نیرومندی در سطح جهان آن را اشته و گسترش میدهد خطر اصلی جنبش کمونیستی ما است. این خطری است که باید کاملاً مراقب آن بود. اما تنها راه مبارزه با این خطر برخورد عملی و دقیق است. آن شناخت تئوریک است که تاکنون، از سوی جنبش کمونیستی بین المللی لاینحل مانده اند و بدون حل آنها رومیونیسم همچنان رشد خواهد کرد.

عدم توجه به عمق مسایلی که در این رابطه مطرح میگردد. و بسنده کردن به مشتی کلی گویی که تا زمانی که کلی هستند بسیار سخگوی این مسایل نتوانند بودیم معنای بی توجهی با این خطرات باز گذاشتن راه برای رسوخ رومیونیسم است. رفقای بیگانه این شیوه، برخورد در عمل و برخلاف خواسته و علیرغم نیات خسرو راه را بر رومیونیسم میگشایند. وقت آن است که رفقا از خسرو برخیزند و قدمی در دنیای واقعیت و برای بررسی علمی پدیده ها بردارند. خشکی جمودی تئوریک سازمان بیگانه برای خود این سازمان و جنبش کمونیستی زنگ خطری است که هرگاه بدان توجه نشود و رفع نگردد صدمات جدی ببار خواهد آورد. ما بنویسه خود مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش کمونیستی و در باره، تا کتیک و استراتژی پرولتاریای جهانی استقبال میکنیم، و بدان خواهد پرداخت. اما این مبارزه تنها زمانی میتواند سودمند و مفید باشد (ما نتند مبارزه ایدئولوژیک در عرصه های دیگر) که انگیز آن نمایان ساختن راه صحیح پیروزی پرولتاریا باشد و در آن صورت است که پرده کلی گویی ها و اظهار نظرهای فیلسوف ما با در عین حال کودکانه کناره رفته و واقعیت پدیده ها خود را نشان خواهد داد.

رفقا و همواداران!

ما را در غنی تر کردن بیان تبلیغی نشریه، با ارسال عکس، طرح و شعرهای خود در باره، مسایل و وقایع جامعه باری دهید.

کند بر شد و رومیونیسم در حربه زحمتکش و پیتام اینقدر ساده نوع نیستیم که بدون تحلیل و اتمیت مبارزه، هماله، غلبه و پیتام و حربه آن اظهار نظرهای تنگ شیا سوسیالی را تا کتیک سراسر کم و کپگاه به همین دلایل و پیتام را "کوبای شرق" بنامیم. بیگانه خود را وارث تئوسوسیال امپریالیسم میداند. از چه کسی؟ از کدام تحلیل؟ فرقی تحلیل شما با سه جانی ها در چیست؟ با سوسیالی اروپا در چیست؟ ما میگوئیم سوسیال امپریالیسم اما نماند میکنیم مشخصات این جامعه را بطور دقیق در بیابیم و بنا ساخت کنونی خود، از نظر مبارزاتی و جنبه جهانی و تا کتیک نماند آن حد که بیگانه میتواند موضوع گیری میکند و حتی بیشتر از آن موضع ماروئن است.

بیگانه شیره ای اشراقی و افلاطونی بدون آنکه ذره ای جای بحث باشد میگوید: اگر سوسیالیسم نیست پس امپریالیسم است و انتظار دارد خواننده نیز به سبک قدیمی ایده آلیست بگوید: آری همین است این یا آن! شعار شناخت بیگانه چنین است.

متدولوژی بیگانه در یک کلمه "اول ایمان بیا و بعد فکر کن" است. و این متدولوژی تعلق به مارکسیسم ندارد.

چرا بیگانه به مبارزات ایدئولوژیک مشخص ما پاسخ نداده است؟

هر کسی که بیگانه رزمندگان را خواننده باشد به نقیض فحالی که ما در مبارزه علیه رومیونیسم داشته ایم پی میبرد. رومیونیسم در آسمان موج میزند. همین جا در تا کتیک های سازمان های مختلف در مبارزه ظاهر میشود. ما در نشریه خود در مبارزه با تا کتیک های رومیونیستی، بحث راجع به مسائل انقلاب و مسایل بین المللی را پیش برده ایم. مبارزه ای که ما داشته ایم تا شیره عمده ای را در ریشه مبارزه ایدئولوژیک در جنبش و طرح مسائل انقلاب داشته است، بطوریکه کمتر از زمانی در جنبش وجود دارد که برای روشن شدن مسئله با ما برخوردند اما غته با خود ما هم از این برخورد ها هر جا که صحیح و لازم بوده است استقبال کرده و بطور متقابل موضع خود را اصلاح کرده ایم. از این جمله است برخورد های ما با سازمان بیگانه بر روی خلق و ضد خلق، جامعه سرمایه داری وابسته و... در همه این موارد بیگانه مسئله را با سکوت برگزارد میکند. بیگانه ترجیح میدهد مواضع خود را مثل لباس هر روز عوض کند و این بر سر آنها مبارزه ایدئولوژیک نکند. بیگانه ترجیح میدهد بنا به میل خود ابتدا آنها ماتی را بزند و بعد از زیر پا سخ دادن متقابل شان خالی کند. برای بیگانه مبارزه ایدئولوژیک اهمیت ندارد. اظهار بعضی مواضع، بستن آنها ماتی دروغین به دیگران اینست که اهمیت دارد. برای آنها هیچ اهمیتی ندارد که جنبش کمونیستی بداننده آید یا رفقای بیگانه را با لایحه به بورژوازی ملای و غیر وابسته و... در جامعه ما اعتقاد دارند دنیا نه به خلقی خدا انقلابی و به خلقی انقلابی، همچنان اعتقاد دارند دنیا نه مهم است که با سب دیگران راه هر قیمت کوبید. ما مخالف مبارزه ایدئولوژیک سوسیالی امپریالیسم نیستیم. اما مخالف آن هستیم که اولاً بطور غیر رفیقانه و غیر کمونیستی مسائلی را در جنبش طرح نماییم که فقط باعث سردرگمی میشود (مثل انسابات رفقای بیگانه)

برق را به آباد جمهوری دمکراتیک خلق!



دهقانان بصری در مقابل زمینداران!

روستای "بصری" در بخش کرازورد ۲۵ کیلومتری جنوب غربی اراک (جاده اراک - خوزستان) واقع شده است. این روستا از قدیم الیام مأمن نشو-دالها بوده است. قبل از سال ۱۳۱۰ خا نواده "بها" برای روستا حکمروایی مطلق داشته اند. و پس از اطلاعات ارضی زمین ها و خانه های "اربابی" را به عده ای اجاره میدهند. دهقانان زحمت کشی که روی زمینها کار میکنند صاحب اصلی این زمینها میباشند. عملاً نه زمیندارند و نه خانه ای. رژیم جمهوری اسلامی نیز در عرض این هجده ماه کمترین توجهی به این روستائیان ننکرده است. این امر موجب گشته که روستائیان خود دست به عمل زنند.

اکنون حدود یک هفته است که روستائیان قدمصا دره زمینها و خانه ها را دارند. و توانسته اند زشش شبا نه روز آب یک شبا نه روز آب را بدست آورند. بدنیال این وقایع ما - حبان زمین ها و خانه ها به - حجت الاسلام میرجعفری شکایت کرده و او آنها را از کمیته "سنجان" در اختیار آنها میگذازد که عملاً در مقابل مقاومت روستائیان کاری از دست پاسدا رها بر نمی آید. روستائیان خواهان تصرف تمام خانه ها و زمین ها صرف نظر از اینکه سند خرید داشته باشند و یا نداشته باشند، هستند. حبان زمینها و خانه ها به داسرای انقلاب شکایت کرده اند.

رزمندگان: دهقانان با بد متحدانه و مصرا نه مسئله معادله انقلابی انوال زمینداران را دنبال کنند.

همزمان با جنگ: حکومت عمده خود را به کارگران فراموش نگرده است!

حکام شرع - این جیره خواران نظام سرما به داری - همچنان به مدور احکام ردیلانه خود بسر علیه کارگران ادامه میدهند.

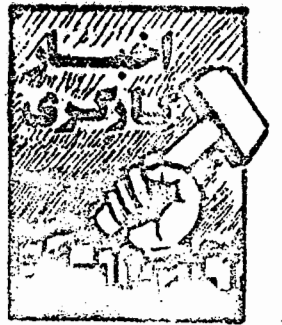
کارخانه در اشغال حزب الله!

این روزها پس از تسارو ما رکردن مغوف متحد کارگران، مدیریت کارخانه را هم عوض کرده اند و مدیر جدید، همچون فاتحی که به اردوی اسپران آمده باشد، شرکتازی های پیش را آغاز کرده است. او برای معرفی خود، در یک جلسه سخنرانی، که فقط حدود ۵۰ کارگردان حضور داشتند، اعلام کرد که به هیچ حزب و دسته ای وابسته نیست، مگر به حزب الله! او به القضا میگوید که ما هیت حزبی، از اولین ساعات ورود به کارخانه، دیدگاه خودی و حسیانه ای را بر کارگردانان تحمیل کرده و با کمترین بهانه ای کارگران را به جازات میکند.

اینک کارخانه دوران آر-امش قبل از طوفان را میگذارند کم کاری و مقاومت منفی به آشکارترین شکل خود، تولید را بسیار پائین آورده است. میا - زرات کارگران که با سخنرانی های کوبنده، نظاهرات شکوه مند و شامای دشمن شکن همراه بود اینک جای خود را به سکوت، ایما و اشاره و زمزمه های درگوشی داده است. سکوتی که در بیان خودتدا - رک مبارزه نویینی را میپروا - ند!

همانطور که در شماره های پیش نوشتیم، مبارزات کارگران قهرمان کارخانه پوشش رشت، که برای گرفتن خواسته های سرحقشان انجام میشود، سرانجام مورد هجوم رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت و پاسداران مسلح، تعدیلدی از نمایندگان میسایز کارگران را دستگیر کرده و به اسارت بر برد.

اینک خبر میرسد که در یک دادگاه فرمایشی و در بسته، کارگران را به جرم مبارزه برای بدست آوردن حقوق لگدسال شده، غویده محکوم کرده اند. دوتن از رهبران سازات کارگری قبا با به اعدام محکوم شده اند. و فعلاً پاسداران رژیم دنبال آنها هستند تا حکم بیدادگسا ه را بر مورد آنها اجرا کنند. یکی از کارگران به ۵ سال زندان و دیگری به یکسال زندان و یکسال تبعید محکوم شده است. مجریان قوانین سرما به داری، بی شرمی را از این حد نیز گذارنیده و تعدادی از کارگران راهم که نتوانسته اند چرمی برایشان بترانند، برای آنکه در آینه ها هوس مبارزه با سرما به داران به سرشان نزنند، به شکلی وحشانه و قرون وسطایی شلاق زده و پس از شکنجه، از آنان تعهد میگیرند. با اینحال عده ای از کارگران حاضر به دادن تعهد نیستند و ایستادگی میکنند. خبر رسیده که ایستادگی این محاکمات ننگین هنوز پایان نیافته و



بسیاست مرگه فجعیک کارگر در کارخانه لهاب قائم

سرمایه دارها، دشمن جان کارگرانند!

روز دوشنبه ۲۱ شهریور، کارگران ۵ ساله ای، هنگام خاکبرداری از یک گودال در کارخانه لهاب قائم، بواسطه سقوط جرسقیل بر روی سرش، بطرز فجیعی شهید شد. همت سقوط جرسقیل، بی توجهی جنایتکارانه، یکی از سهامداران شرکت بنام حاج ماشا الله است. وی که هم از روز جرسقیل را برای نصب بر روی یک گودال آورده بود با وجود آنکه کارگر بر قنکار ضمن وصل برق به جرسقیل، به حاج ماشا الله توضیح میدهد که اهرم جرسقیل بر روی مرکز ثقل خود قرار ندارد، با اینحال کارفرما که جان عزیز کارگر - ان برایش کمترین اهمیتی ندا رد، بی توجه به این تذکره، بدنیال گازش میروود و در نتیجه، این فاجعه دردناک بوقوع میپیوندد. کارگران که از این جنایت آشکار شهید به خشم آمده بودند، به ورجد جمع میشوند، که در همین حال حاج ماشا الله سر میرسد و با قاحت و بی شرمی ادعا میکند که کارگر شهید، گویا در حین "بازی" جرسقیل به این روز افتاده است!!

کارگران خشمگین ترمی شوند و او بناچار سرعت کارخانه را ترک میکند. آنگاه ما مور - ان کمیته ویلیس به محل حادثه می آیند و بعد هم حاجی را بازداشت میکنند و او را با

فردای آنروز (هما نظور که تمام کارگرها پیش بینی میکردند) آزاد میشود!

اینک حاجی ماشا الله و حاجی رحمانی شریک اودر کارخانه، که هرکدامشان هزارسرو سودا در داره های دولتی دارند، شروع به پرونده سازی کرده اند تا مثل همیشه خود را بی گناه جلوه داده و با کمک قوانین سرما به داری، خون کارگران را

را لگد مال کنند. با اینحال کارگران خشمگین و مبارز لهاب قائم، با فشاری فراوان می کوشند تا توطئه های سرمایسه داران را خنثی کرده و از لگد مال شدن خون کارگران جلوگیری کنند.

ما شاهدات این کارگر زحمتکش را به کارگران لهاب قائم و تمام کارگران ایران تسلیم میگوئیم.

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

رزمندگان

"ترجیح سیاست قدم به قدم از ابتدا... ای تشکیل دولت اسلامی توسط دولتست موقت و پس از آن تا به امروز مورد نظر و توجه بوده است و دلیل آنهم مراعات همه جوانب اعتقادی اسلامی بوده است" (نیزان شماره ۲۰، سز مقاله)

این جمله ترجیح بند سیاستمداران است که امروز در خاکمیت جناح مفلوب را تشکیل میدهند. این آقایان که از ابتدا خواهان "نم نم باران" بودند و با "سیل" مواجه شدند "تمام سنی شان در این بود که این سیل به دستگاه دولتی رژیم شاه لطمه ای وارد نشود، از همین روتلاش می نمودند و دست نخورده باقی بماند، ساوا - کی ها آزاد شوند و اوضاع بروال سابق اما به ما بدولی بار شد میا پرزاتی توده ها و فشای همه جا نبه اینان توسط نیروهای انقلابی و غلبه حزب جمهوری اسلامی در خاکمیت اینان مجبور شدند با توسل به فریب و دغلاکاری خبیثی برای خویش کسب کنند. جنگ ایران و عراق بهترین موقعیت را برای این رجال سیاسی فراهم ساخت، تا میدان وسیعی برای تاخت و تاز بیابند. این آقایان از ابتدا تا کید داشتند که "به ارتش دست نزنید" و "نیروهای انتظامی را تقویت کنید" اما امروز که جمهوری اسلام می با خطری روبرو شده و در دسترس ترین وسیله ارتش است، ادعایشان با شتاب رسید و از این طریق موقعیتشان در خاکمیت مستحکم تر گردیده است. و تلاش دارند که از این شرایط فوق العاده مساعد بیشترین بهره برداری را بنمایند. از یکسو سعی میکنند جناح غالب را از صحنه خارج سازند و با لاف و حقا نیت ایده های خویش را به آنها تفهیم کرده و آنها را تحت رهبری خویش درآوردند. و از سوی دیگر حملاتشان را با شدت بیشتری متوجه نیروهای انقلابی و کمونیست بنمایند.

بلقاء صله پس از گذرش ابدا دجنگ، جناح غالب خاکمیت مجبور شد برای استغاثه از ارتش به گذشت هایی در مورد نظامیان تن دهد. بحاکمه کودتا چنان قطع شود، حذف مالیات حقوق نظامیان تصویب گردد و کسانی که با کساری شده بودند و یا حتی به جرم شرکت در کودتا دستگیر شده بودند از زندان آزاد گردیدند. تا در ارتش یکسار گرفته شوند، تمام می اینها به همراه نطق های بیایی و آتشین آیت الله خمینی و رهبران حزب جمهوری اسلامی در تاشید ارتش اسلامی و

غیره... زمین را برای بهره برداری لیبیر الیها فراهم ساخت. به قسمی که ابتدا با توسل به احادیث سعی کردند تا شواهدی در تاشید سیاست خویش ارائه دهند. روزنامه میزان در سز مقاله شماره ۳۰ خود مینویسد:

اینست کلام لیبیر الیها
صلح و دوستی با آمریکا،
جنگ با انقلاب!

"پس میری از فتح مکه شهری که او را از خود رانده، با هالی آن شهروحتی بدشمن قسم خورده خود! بوسنیان امان داده و خانه او را بنا هگاه مردم قرار میدهند و همه دشمنان گذشته را آزاد میسازد." منظور نویسنده نیزان چه بوده است؟ به کدام دشمن قسم خورده با ایدمان داده شود و کدام دشمنان با اید آزاد گذاشته شوند؟ شک نیست که قصد وی سران رژیم گذشته است. آنان که فقط "عکسی با فلان کسی" گرفته اند و یا گاهی به "فلان جا" میرفته اند تا اینرا نمیگوئیم بلکه خود این آقایان میگویند:

"امیرالایم آمریکا پیش از هر عامل ملی به ارتش ایران امید بسته بود. هنوز فکر میکردند این ارتش ساخته دست خودشان بوده و ارتش استعماری است و ما در قانیه در خدمت امیرالایم است. ولی آنسان از نیروی شگرف منقلب کننده انقلاب اسلامی در دگرگونی افراد غافل ماندند. حساب اینرا کردند که خلما نان و فرماندهان ارتش را در آمریکا تعلیم دادند و ولی بفکر نیفتادند که موسی هم در دامن فرعون پرورش یافت." (میزان شماره ۸، سز مقاله) آیا دیگر از این واضح تر چه بگویند آمریکا فرعون است و سران ارتش و دستگا ههای دولتی موسی! و بدین ترتیب تمام سیستم گذشته تطهیر میشود و در این بین به علت شرایط خاصی که بوجود آمده،

رفقا و هواداران!
در شرایطی که رژیم و دستگا ههای مزدور وابسته به آن با اعمال فشارهای خود، تضییقات بیشماری، در ارفعالیت های آگاهگران کمونیستها و نیروهای انقلابی بوجود میآوردند، وظیفه انقلابی حکم میکند، که با بکارگیری تمامی امکانات و ابتکار - ات خود، در تکتشیر و پخش هر چه وسیعتر انتشا - رات سازمان ما را یاری دهید.

این ایده ها با توسل به گفته های آیت الله خمینی مهترانه شید میخورند، تا به حزب جمهور ری اسلامی نشان دهند که آنها واقع بینان ترند (۱) و منافع خود آنها را بهتر درک میکنند. از این رودست خویش را برای وحدت و یگانگی بسوی آنها دراز میکنند. میزان میگوید:

"حمله عراق... لزوم فشردگی صفوف ملت و اتحاد و یگانگی آنها را" در زیر لوی اسلام و مسلمانان "ضرورت ساخت، هرگز در اینها قصد ندارم کسی را دعوت کنم که با نیروها و گروههایی همزمان و متحد شود که در طول دو سال گذشته به بهترین وجه نیات، مواضع و هدفهای خود را نشان داده اند اگر جنگ با عراق همین را تحقق بخشد تا اید آنرا با مبارک شمرده (میزان شماره ۲۰، ص ۶)

این جنگ مبارک است چون مقاصد آقایان را برآورده میسازد. چون به حزب جمهوری اسلامی نشان میدهد که اینها چند انهم "بد نیستند که اینها با اندازه حزب جمهوری اسلامی با "نیروها و گروههایی که نیات (۱) خود را نشان داده اند دشمنند" و نشان میدهد که میتوانند در کنار هم بزندگی مسالمت آمیز خویش ادا مدهند. ولی این جنگ نه تنها از جنبه فوق الذکر برای لیبیرالها مفید است بلکه از جنبه دیگری نیز بسیار واجدا همیت است. یکی تطهیر غرب و دیگری مبارزه با "کمونیسم" است. زمینهای مساعد برای برآورده ساختن این مقصود حضور عراق (کافر) با اسلحه های "روسی" از یکسو و با قیام نندگان دولشگر در کردستان برای سرکوب "فدا انقلاب" از سوی دیگر است. اینان که از همان ابتدا تبدیل "نم نم باران" را به "سیل" کار چینی میا میدادند و آسمان ربهمان بهم میبافتند تا ثابت کنند "مردم خواهان انقلاب" نبودند، کمونیستها بودند که با تحریکهای خود انقلاب را دامن زدند. آنها امروز نیز به همین شیوه متوسل میشوند، غافل از اینکه در آن زمان این کمونیستها نبودند که انقلاب را بر مردم تحمیل کردند، بلکه نیایز - های توده ها بودند که اجتناب ناپذیری و قسوع انقلاب را ایجاب میکرد.

همانگونه که در بالا نشان دادیم آقایان چون نمیتوانستند مستقیماً انقلاب را محکوم کنند، ابتدا انقلاب را کار کمونیستها قلمداد کردند تا با استفاده از احساسات مذهبی توده ها، انقلاب را بکوبند. و امروز بقره در صفحه ۱۵

مردی بپروا میروا لیبیر الیسم آمریکا و از نجس باع داخلی!

عشایر فارس چرا و توسط چه کسانی مسلح میشوند؟

طبق خبری که به سازمان رسید: اخیراً "خسروخان" فشقایی تعدادی از افراد باغی وابسته بر رژیم شاه را با پول هنگفت تجهیز نموده و تیمار مدنی "نیـزدر ملاقاتی که با وی در فیروزکوه داشته است قول تانک و زره پوش بدو داده است. موافقین "خسروخان" را عمدتاً مردهای مسن تشکیل میدهند و جوانان، مخالف "خان" و مباحرز هستند.

برای مردم ما این سؤال مطرح است که "خسروخان" کیست و چرا دست به مسلح کردن عشایر زده است؟

"خسروخان" دوست دیرین مهندس سبزرگان و عضو جبهه ملی ایران است. وی پس از قیام از آمریکا به ایران آمد و طبق حکم آیت الله خمینی امنیت منطقه فارس بوی محول گردید.

پس از غلبه حزب جمهوری اسلامی در حاکمیت، آغاز و سپس گسترش حملات حزب جمهوری اسلامی به لیبزها اینان تلاش نمودند تا با توسل بشیوه های گوناگون آب رفته را بجوی بازگردانند. از یکسو امثال مهندس سبزرگان و دکتر سعابی که هنوز دستی در قدرت دارند، تلاش میکنند با ژست های "آزادبخواهی" در مقابل سرکوب قرون وسطایی حزب جمهوری اسلامی برای خویش حیثیتی کسب کنند و از سوی دیگر با شهید غیر مستقیم حاکمیت بسرنگونگی وی را مجبور نمایند که دست از "شیطنست" برداشته و با هم کنار بیایند.

در ملاحظیت "خسرو فشقایی" به عنوان نماینده فارس و دستگیری وی گزینش راه دوم را برای او هموار نمودند. "خسرو فشقایی" به اتهام همکاری با سواک و دریافت مواجب ماهیانه از آن، فریاد لیبزها را به آسمان برد. از سوی بنی صدر مدارک ارائه شده مبنی بر همکاری "خسروخان" با سواک و سایر اربابان خواند و بدنبال آن دیگر طرفداران سیاست "گام بگام" به اعتراض علیه این اتهام دست زدند. از جمله علیرضا نویسی مدیرکل بانک مرکزی در یک تماس تلفنی با کیهان چنین میگوید:

"خبر منتشره در مورد خسرو فشقایی کذب محض است چرا که از نوع مبارک دانشجویان پیرو خط امام و بی پایه و اساس است."

و اینکه بنی صدر: "وی را (خسرو فشقایی) مبرئ از اتهامات (هنکازی با سواک و سبزرگان

دریافت مستمری از سواک) دانسته است" (کیهان ۲۴ تیر ۵۹)

بدین ترتیب بروشنی دیده میشود که "خسرو فشقایی" هوادارانی در درون دستگاه های مملکتی حتی در بالاترین پستها یعنی ریاست جمهوری و ریاست بانک مرکزی و غیره دارد. ولی از سوی دیگر "خسروخان" پس از روشن مدارک و دستگیری موقتش در زمان درگیریهای فارس و بکمرک "دوستان" از جمله آقای سحابی رئیس سنی مجاس که در آن هنگام میگوید:

"من برای حفظ حیثیت نماینده مردم به آقای فشقایی که برای دفاع از

بقیه از صفحه ۱۴

نیز تلاش میکنند از یکسو آمریکا را منزه سازند و از سوی دیگر نشان دهند که هم چگون جناح دیگر حاکمیت تا با خود دشمن کمونیستها هستند. به همین دلیل است که لیبزها میگویند:

"مراق یکی از بهترین منتحریان با زار از ساحه شرق را تشکیل میدهد. شوری میکوشد تا با مسلح نگاه داشتن عراق و درگیر ساختن او در یک جنگ همه جانبه با ایران ... مدام حسین را ... به خود وابسته سازد."

از اینجا این نتیجه بدست می آید که در این جنگ شوری خواهان "جنگ همه جانبه" عراق با ایران است. یا به عبارت دیگر آمریکا در این میان بی گناه است. و نباید یاد بدید و سخت گرفت چون "اینکه ما با آمریکا در جنگ هستیم چیز قطعی نیست" و "نباید کاری کرد که آمریکا عصبانی شود و کار ریخ بپیدا کند" (همانجا) ولی چرا این آقایان بوضوح نمیگویند با لایحه دشمنشان کیست؟

اما این آقایان اگر با آمریکا جنگ ندارند ولی دشمن خود را خوب میشناسند. "نیروی زمینی پنا جدر دولشگر خود را برای جنگ با ضد انقلاب در کردستان آماده نگاه داشته و در عملیات جنگی علیه عراق شرکت نمیدهد. تمام موازین امنیتی حکم میکنند که ارتش جمهوری اسلامی باید حمله ناگهانی به مبارکان کردن پایگاههای ضد انقلاب و قطع و قطع آنان این دولشگر را از داغخته و در عملیات جنگی علیه عراق شرکت دهد. (میزان شماره ۲۰۵ مقاله) (تا کید از ما ست)

البته بدنبال آن افافه میکنند که این سیاست نیز بیاید "گام بگام" پیش رود. تنها

خود یک هفته تا ده روز فرصت خواسته بود، به ایشان فرصت دادم ولی ایشان هنوز (!) خود را معرفی نکرده اند."

بدینا عشایر میروند و به تسلیم عشایر مشغول میشود. وضعیت جالبی است از سوی آقایان بورژواهای لیبزها در حکومت حضور دارند و از سوی دیگر با ایشان دست به مسلح نمودن عشایر نا آگاه علیه حکومت میزنند چرا؟ آیا دوستان میخواهند یکدیگر را سرنگون کنند؟ و یا میخواهند با همان ارتشی که با این خودشان فرما ندهی آنها در دست دارند به جنگ پردازند؟ طبیعی است که چنین چیزی امکان پذیر نیست. پس هدف چه میتواند باشد؟ هنگامی میتوانیم

فدا انقلاب "نشانده" استفا ده کیندوز مینه ای برای تبلیغات خویش فراهم نماید. از اینجا دیگر روشن میشود که دشمن لیبزها را مانع آمریکا، بلکه انقلابیون و کمونیست ها هستند. این آقایان سیاستمداران کهنه کاری هستند و همیشه نظرات خود را آنچنان "میزان" میکنند تا مبادا مردم فریادشان بلند شود. از همین روست که امریه و زنان نیز "فدا آمریکا بی" شده اند.

امروز لیبزها سعی میکنند "قدم قدم" و بسیار سنجیده پیشروی کنند تا خود را از پیل بگذرانند. از سوی به جناح حزب جمهوری اسلامی نشان دهند که چقدر با کمونیست ها دشمنند و از سوی دیگر با تطهیر آمریکا، راه را برای اجرای مقاصد خویش باز گذارند.

به همین علت است که آقای دکتر سحابی، در جلسه هشتم مهر ماه در مجلس میگوید:

"بحث درباره گروهکها مسائل جدیدی را پیش می آورد و سو تعبیرها از نظریین المللی میشود. اینکه ما با آمریکا در جنگ هستیم، خیر قطعی نیست و اگر جنگی هست، فکری و معنوی است."

پس ما فقط از نظر فکری با آمریکا در حال جنگیم و در سایر زمینه ها اختلافی نداریم. و جنگ فکری را نیز باید نشست و صحبت کرد و بر احثی قابل حل است و همه چیز "ان شاء الله" بخوبی و خوشی پایان می یابد. ولی امان از این کمونیست ها که با بدتخشان را از روی زمین برانداخت، تا دیگر نتوانند مردم را فریب دهند (!)، تا انقلاب کنند. آری! این است کلام آخر لیبزها: "صلح و دوستی با آمریکا، جنگ بسا انقلاب!"

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

روشننگار

رفقا و هواداران، هم‌میهنان مبارزان!

سازمان ما، در پیشبرد فعالیت‌های مبارزاتی خود، با تنگناهای مالی روبرو است.

کمک‌های مالی شما، هرچند هم ناچیز باشد، ما را در پیشبرد مبارزه یاری می‌رساند.

با ارسال کمک‌های مالی خود، سهمی از این مبارزه را بر عهده بگیرید!

کمک‌های مالی خود را با فاه‌حرف اول نام وبیک کد عددی، از هر طریق که می‌توانید، ما برسانید.

کنکهای مالی دریافت شده:

آذربایجان	م	الف
الف - ۲۰۴۲	۴۰۵۹	۱۰۰۵۵
الف - ۵۰۵۰	۱۰۰۳۱	۲۱۰۰
ج - ۵۱۱	۱۰۲۰	۶۳۳۱
ج - ۱۰۱۱	۶۰۰۰	۵۰۱۵
ژ - ۴۰۳۳	۵۰۵۰	پ
س - ۱۰۱۱	۱۰۰۹	۱۰۰۸۵
س - ۲۰۰۱	۴۰۱۰	پ
م - ۳۰۳۳	۱۲۲۱۲	۱۰۱۰۰
ه - ۵۰۱۴۹	۳۰۳۲	ج
	۱۰۰۷۰	۶۰۲۲
	۱۰۰۵۴	۲۰۰۰۲
	۱۰۰۳۴	خ
	۲۰۰۸۳	۴۸۱۳
		۵۰۰۵
		۱۰۱۰
		د
		۴۰۴
		۵۰۵۴
		۲۰۰۷
		ز
		۹۳۱۸
		ر
		۵۰۵۰
		۶۱۵
		س
		۳۰۳۳
		۲۰۲۰
		س - ع - ۵۰۶۱
		ش
		۴۳۰۵
		۱۱۰۵
		ف
		۳۶۰۰۶
		۲۰۰۲
		۵۰۰۵
		ش - ج - ۵۰۵۰
		ف
		۱۰۲۰
		۱۰۱۵
		ع
		۷۱۴
		۳۱۲۳
		ل
		۲۲۵۷
هواداران کرج	۱۵۰۰۰	
شهرکرد	۱۰۹۷۵	
اراک	۶۰۰۰	
لنجان	۲۰۲۱	
نارمک	۲۰۰۰	

ضمن حمله به مجاهدین خلق اظهارمیدارند که:

"تمام عشا بر طرفدار جمهوری اسلامی هستند و خاندانها نفوذی ندارند."

بر روشنی دیده میشود نه تنها ابتدا آیت‌الله خمینی به "خسروخان" و "مدنی" ها، الطاف بسیاری ابراز میدارند، بلکه امروز نیز انقلابیون و کمونیست‌ها بیشتر زیر حمله اند تا "خسروخان" ها. آیا روشن نیست که "خسروخان" ها که سال‌ها خون زحمتکشان را مکیده اند تنها و تنها به علت ناآگاهی مردم و با فریب آنها، میتوانستند برای خودجایی باز کنند؟ آیا روشن نیست که اگر شوراها را روستایی محلی قدرت میداشتند اینان قادر نبودند با زور خرف خود را بکرسی بنشانند؟ پس چرا جمهوری اسلامی مردم را آگاه نمیکند؟ چرا شوراها را واقعی روستاها را ایجاد نمیکند؟ و هزاران جرای دیگر.

آیا عدم اجرای این خواسته‌ها به این علت نیست که حزب جمهوری اسلامی از آگاه شدن مردم هراس دارد؟ آیا به علت همین هراس از آگاه شدن مردم نیست که آیت‌الله دستفیب به مجاهدین بیشتر کینه می‌ورزد تا به امثال "خسروخان" مگر انقلاب بیون و کمونیست‌ها چه میگویند؟ مگر آنها نمیگویند با مردم آگاه شوند، مگر نمیگویند با پیشروهای واقعی و با قدرت ایجا دشود و اداره امور به آنها واگذار گردد مگر راه مقابله با امثال "خسروخان"

نیاز اجرای همین کارها نیست؟ پس این همه دشمنی با کمونیست‌ها و انقلابیون برای چیست؟ تنها دو حالت میتواند وجود داشته باشد یا حزب جمهوری اسلامی احق است و منافق خویش را درک نمیکند که عملکرد ۱۸ ماهه این آقایان نشان میدهد، نه تنها احق نیستند بلکه بسیار با هوش و زیرکند. و در این صورت باید حالت دوم درست باشد یعنی حاکمیت خودحزب جمهوری اسلامی نیز تنها و تنها بر عدم آگاهی مردم، یا برجاست. اگر این ناآگاهی از بین برود دیگر نه اثری از حزب جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند و نه از لیبرال‌ها یعنی اینها نیز نمیتوانند وجود شوراها را واقعی مردمی را بپذیرند چون هنگامیکه مردم خود را کارها شرکت داشته باشند، بناچار واقعیات را بسیار زود درک خواهند کرد. و آگاه شدن مردم با اقول قدرت آنها همراه است و اگر چنین است که هر دو جناح برنا آگاهی تکیه دارند، پس تا هنگامیکه این عدم آگاهی از بین نرود تا هنگامیکه بر شوراها واقعی و قدرتمند مردمی تکیه نشود این قبیل جرأت‌ناات نیز خواهد بود.

به این سؤال جواب دهیم، که بعدا نیسم لیبرال‌ها در مکتب "برادر بزرگترشان" درسی "سیاست" را آموخته‌اند. بیاید ببینیم هنگامیکه توده‌های میلیونی مردم، در خیابانها شعار "مرگ بر شاه" میدادند، کنگره آمریکا به شاه "جانسی" "شکنجه‌گر" و... میگفتند و بعد دیدیم چگونه شاه از ایران فراری شد و آمریکا بختیار را بجای او نشان داد. آیا در آن زمان سنا تور - های آمریکا بی تازه به این نتیجه رسیده بودند که شاه "جانسی" است و اقمیت این است که برای آمریکا حفظ منافعتش مهم است نه حفظ اشخاص. به همین دلیل همیشه از مدت‌ها قبل برای حوادث احتمالی راههایی در نظر میگیرد، تا بتواند شرایط گوناگون از این راه حل‌ها استفاده کند. همان‌طور که در آن زمان بهترین حالت برای آمریکا حضور شاه در قدرت بود، ولی با رشد مبارزات مردم مجبور به عقب نشینی شد. امروز هم لیبرال‌های ما به همان شیوه متوسل شده‌اند. بهترین حالت برای لیبرال‌ها این است که حزب جمهوری اسلامی از خرسبیطان پائین بیاید و با صلح و صفا به رتق و فتق امور بپردازد و از دولتی این سیاستمداران کهنه‌کار میدانند که تنها بد فقط به این راه دل خوش کرد. چه دیده‌ای شاید فردا تمام لیبرال‌ها را دستگیر کنند "بنا بر این عقل سلیم حکم میکنند که زمینه را برای راههای دیگر آماده نمایند. وظیفه "خسروشقایبی‌ها" و "مدنی‌ها" ایجا دهمین زمینه‌هاست.

به همین علت است که خسروشقایبی پس از روشن مدارک بمیان عشا بر زحمتکش و ناآگاه می‌روند و تلاش میکنند تا یک نیروی نظامی در منطقه فارس بوجود آورند. وی با تکیه بر ناآگاهی توده‌ها و با ایجاد رعب و وحشت این نیروها را گرد می‌آورند. مثلا به روستا شیان میگوید: "با دیده‌سن چریک بدهید و گرنه محمولاتان را از بین میبریم." دهقانی که از این امر سرسبز میزند تمام محمول گوجه‌فرنگی خویش را از دست میدهد. و تمام شکایاتش به نهادهای حکومتی و آیت‌الله دستفیب می‌نویسد.

ولی واقعا چه کسانی زمینه را برای قدرت نمایی این آقایان باز میگذارند؟ همان‌طور که در ابتدا نشان دادیم بعد از قیام حفظ "امنیت" (!؟) منطقه، فزاس از سوی آیت‌الله خمینی به "خسروخان" محمول شده بود. و ما دیدیم که طرفداران "خسروخان" را عمدتا افراد مسن تشکیل میدهند. و جوانان آگاه با او عملکردهای بسیاره نمیکند. آیت‌الله دستفیب در یک محاسبه،

بقیه از صفحه ۱۸

انقلاب را در برابر آن قرار دهند. صحت این ایستادگی نیز در عمل ثابت گردید. رفیق ماشو خطاب به اپورتونیست‌هایی که با اشاره به مذاکرات آمریکا و شوروی، چنین ممالحه‌هایی را منطقی می‌شمردند اعلام کرد:

چنین ممالحه‌ای مردم کشورهای جهان سرمایه‌داری را ملزم نمی‌گرداند که از آن تبعیت کرده و در میهن خود به ممالحه صادرات و ورزند مردم این کشورها طبق شرایط گوناگون خود - شان بدست زدن به مبارزات گوناگون ادامه خواهند داد!

این موضع اپورتونیست‌ها

در چین، در حقیقت همزمانی که مل آنان را با چپا نکا یشک نشان می‌داد، در این زمان، چپا نکا یشک نیز، در عین تدارک نیروی برای تعرض به ما - طق آزاد شده، خود را مدافع صلح و دموکراسی نشان میداد و با بر - ازبیزاری از ادامه جنگ، کمونیست‌ها را به سازش و صلح سلاح دعوت میکرد. اما، اینبار هم سیاست‌های اصولی حزب کمونیست چین، توطئه‌های عوام قریبانه، او را بر ملا کرد و سرانجام چپا نکا یشک و ارتجاع داخلی که ادامه حاکمیت خلق را در مناطقی آزاد شده، خطری جدی بر علیه خود او را بیان امر -

یکایی شان ارزیابی میکردند. چاره‌ای جز یک جنگ همه‌جانبه‌سز علیه حزب کمونیست چین و خلق رها شده ندیدند و حمله را آغاز کردند. اما حزبی که به انقلاب وفادار باشد، چنین جنگی را با آغوش باز استقبال میکند. حزب کمونیست چین که با الهام از - هنمودهای درخشان مارکسیسم - لنیندیم، وقوع چنین جنگی را اجتناب‌ناپذیر میدانست، با آما دگی کامل به مقابله شتافت. فرمان تاریخی انقلاب خلق چین سرانجام ما در شد:

"چپا نکا یشک را سرنگون کنید، چین را آزاد گردانید!"

و به این ترتیب، در طسی

کمتر از چهار سال، ارتش هشت میلیونی ولی پوشالی کدان، در مقابله با خلق دلاور قهرمان چین، درهم کوبیده، سرانجام، کارگران و دهقان چین، با سرنگونی دشمن - خلق، به حاکمیت خویش جامه عمل پوشاندند.

روز اول اکتبر سال ۴۹ مصادف با نه - جمهوری دمکراتیک خلق، هم - تندیس اقتدار کارگران زحمتکش چین، از درون آت - جنگ عادلانه، خلق برعل - امپریالیزم و ارتجاع داخلی سر بر آورد و ستاره دیگری بر فراز آسمان درخشیدن گرفت!

مبارزه معلمان انقلابی در مقابل اخراج!

از آغاز مهر ماه بدینسو، وزارت آموزش و پرورش و سایر مقامات حکومت دست به تصفیه شدیدی از معلمان انقلابی زده‌اند. این تصفیه‌ها که با کمک انجمن اسلامی دانش آموزان و معلمان انجام میگردد، اساساً معلمان انقلابی را در نظر داشته و آنها را به علت داشتن نظرات مترقی و ایده‌های انقلابی و تلاش برای هرچه آگاه‌تر کردن دانش آموزان و پرورش آنان برای ساختن دنیایی نو آزاد، اخراج میکنند.

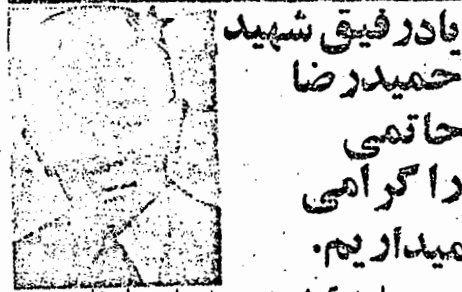
در میان اخراج شدگان به ندرت و به میزان کم معلمان ساواکی و خائن نیز وجود دارد. لیکن بیشتر اخراج شدگان، راهمین معلمان انقلابی تشکیل میدهند. با آغاز جنگ عراق و ایران، این اخراج‌ها نه تنها کاهش نیافته بلکه ایما دوسیعتری بخو گرفته است. در حالیکه دانش آموزان بخصوص در سالهای آخر احتیاج مبرمی به معلم دارند، چنین اخراج‌هایی انجام میگردد. در تهران تاکنون ۴۰۰۰ تن که بیشتر آنها را معلمان مبارز تشکیل میدهند، اخراج گردیده‌اند. اخراج و تصفیه معلمان انقلابی حتی در شهرهای جنگ زده هم جریان دارد. برای نمونه ۳۰۰ معلم در مسجد سلیمان که در شرایطی جنگی قرار دارد در آغاز مهر ماه اخراج شده‌اند. به این نمونه میتوان اخراج معلمان مبارز کرمانشاه را هم اضافه کرد. و این در حالی است که تقریباً در همه شهرهای ایران موج اخراج معلمان مبارزان انقلابی همچنان به پیش میرود. هم اینک اخراج معلمان مبارز کنگا و رباعث تحمیل خاوند های آنان شده

است. هیات حاکمه که توانایی تحمل این معلمان انقلابی و آموزش دانش آموزان با روحیه و دانش مبارزاتی را ندارد، به جای این معلمان که اخراج میکند، به معلمان ساواکی سابق متوسل شده آنها را دوباره بر سر کار آورده است تا باز هم به کار مزدور منشا نه خود یعنی فریب‌نرزان کارگران و زحمتکشان و آموزش دروغ ووا - زگونه جلوه دادن حقایق به آنها بپردازند. این معلمان ساواکی که میبینند حکومت اسلامی به حمایت از آنها و کسار گماشتن آنها پرداخته با طعنه به معلمان مبارزان انقلابی که با افشای معلمان ساواکی پس از قیام موجب تصفیه آنها شده بودند میگویند: "چاه کن در چاه افتاد!"

جمهوری اسلامی ترجیح میدهد برای جلوگیری از توسعه افکار انقلابی و مترقی، ساواکی‌ها را، یعنی کسانی را که مدت‌ها دانش آموزان، معلمان و مردم مبارزها را برای راحت شدن از دست آنها مبارزه کرده - اند، استخدام کند. اما بهر قیمت و در هر شرایطی که شده و حتی اگر به تعطیل شدن مدارس مانند کردستان و لرستان هم بکشد معلمان انقلابی را اخراج کند.

اینک خبر میرسد که معلمان بصورت جمعی به این اخراج‌ها اعتراض کرده‌اند و طی قطعنامه‌ای ۳ ماده‌ای این اقدامات آموزش و پرورش و نیز آقای رجایی یعنی

نخست وزیر "مکتبی" را محکوم کرده و خواستار رسیدگی به این مسئله شده‌اند. هیات حاکمه در شرایط توجه عمومی مردم به جنگ اینکار خود، یعنی اخراج نیروهای انقلابی آرام و بی سروصدا به پیش میبرد. اما روزی که اعتراض معلمان انقلابی را توده‌ها دریا بند و بیست و پنجگوشه هیئت حاکمه ساواکیها را تنهم در شرایط جنگی استخدام میکنند و انقلابیون را تصفیه میکنند پاسخ این اقدامات هیئت حاکمه را نیز همچون گذشته خواهند داد.



یادرفیق شهید حمیدرضا حاتمی را گرامی میداریم.

بار دیگر شهیدی به شهیدای راه خلق افزون گشت.

رفیق حمیدرضا حاتمی دانش آموز سال دوم حسابداری انستیتو بازرگانی تبریز در حین فروش نشریه راه کارگر توسط نکارچیان انقلابیون (سپاه پاسداران) دستگیر و روز بعد پیکر نیمه جان و خون آلود او را کارگران منطقه، "کوه نمکی" پیدا کرده و به بیمارستان انتقال دادند. رفیق پس از ۱۵ روز که در اثر شکنجه‌های وحشیانه بستری بود، در ۲۸ شهریور به شهادت رسید.

یادرفیق شهید حمیدرضا حاتمی را گرامی می‌داریم!

با شروع مهرماه، خلق چین در آستانه سی و دومین سالروز برقراری حاکمیت خود در عرصه پهناور چین قرار میگیرد. سی و یکسال پیش، کارگران و دهقانان دلاور چین، سرانجام با انقلاب عظیم خویش علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی، جمهوری نوپای خود را برقرار ساخته، حاکمیت خویش را تأمین کردند. جنگ داخلی خونینی که در پایان پیروز شدند، نه آن "خلق چین بیباک" استاد در حقیقت داده، منطقی جنگ دیگری بود که طی آن زحمتکشان چین برهبری حزب کمونیست علیه امپریالیست های متجاوز ژاپنی سازمان یافته و آنان را از مرزهای خود بیرون رانند.

گرایش مرسوم، که صف مستقل پرولتاریا را ندیده میگرفتند، خواهان وحدت صفوف ارتش، سرخ با ارتش کومین دان بودند و تلاش حزب را برای تأمین هژمونی برایین جبهه نفی میکردند. اما این با زعم با میسارزه، پیگیر علیه این نثرات تسلیم

نیست هاپوروش میبرد، حزب کمونیست چین، با سیاست اصولی، نه فقط آماجی برای حفظ پایگاههای خود را در مقابل بل این پورش ها از دست نمی داد، بلکه گسترش دائمی پایگاههای آزادنده و حفظ استکار عمل در جبهه را نیز هموار نمود

برقائسیم بر جهان حکم میراند در بسیاری از کشورها، احزاب طبقه کارگر، به همراه کلیه زحمتکشان مجبور شده بودند که از طریق هستی بی با نیروهای ارتجاعی داخلی، بر علیه فاشیسم جنگند و در این راه نه فقط از طریق حائزای های قهرمان

و حفظ دستاوردهای خلق "طرح جدیدی را باعث خواهند شد! آری از این طریق بود که انسان بی اعتمادی خود را به توده ها بوضوح به نمایش گذاشتند. در همین دوران، در درون حزب کمونیست چین نیز، جنبش گرایشی روزه شد گذاشت، اپورتونیزم های جزئی - و از جمله لیونالوچی - مبلغ این نغمه - های سازشکارانه شدند و جنبش ادعا کردند که گویا دوران جنگ سپری شده است و اینک باید از طریق سازش با چیانگ کائو-شیک "مرحله نوین طرح ودموکراسی" را آغاز کنیم آنها پیشنهاد میکردند که مناطق آزاد شده را به کومین دان سپارند و با شرکت در دولت چیانگ کائو-شیک کشور را بسازند!

در آستانه سالگرد انقلاب چین

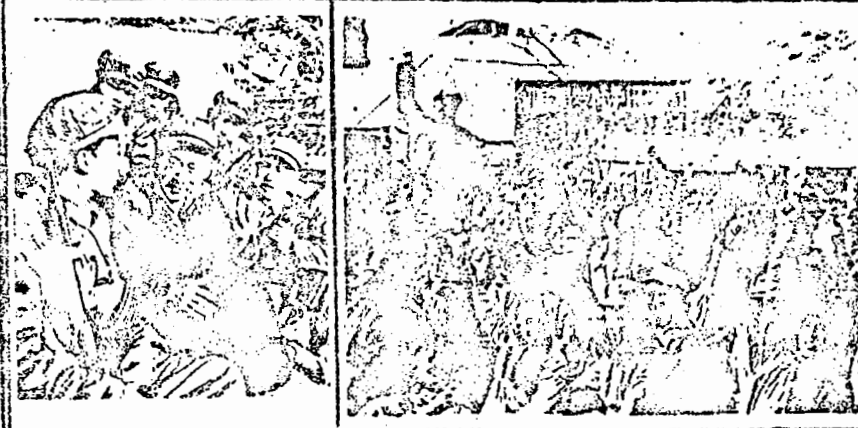
بدون مبارزه علیه اپورتونیزم جنبش کمونیستی به پیش نمی رود!

طلبانه که بوسیله اپورتونیزم راست تزویج میشد، حزب کمونیست نتوانست با حفظ استقلال خود، قدمی بزرگ به پیش بردارد. همین ماکو طی گفتاری در

با کیدتورا میداد. در طول جنگ، سونوچ نشان دادند که چیانگ کائو-شیک و کومین دان، همواره در جنگ با متجاوزین ژاپنی متفعل و در همین حال برای سرکوب انقلاب

تا نه خود قریباً نشان بینماری را در این عرصه نبرد از دست داده بودند، بلکه سهم عظیم و غیر قابل انکاری نیز در آزادسازی چین، میهن خود بر علیه فاشیسم متجاوز

اما کمونیست های چینی، در مقابل با این اپورتونیزمها، شعار بفرمانی را از سر گذارند. شمه بودند. بنفول نسجما شو، خلق چین اینک با دورنما روسترو مورد به شمرات بیروزی در جنگ و در آستانه، فدرا اپنی را سرخسین داخلی به سرکردگی چیانگ کائو-شیک که در طول جنگ هیچ کار مفیدی انجام نداده بودند، زدیده، دیکتاتوری نظامی فاشیسم را فاشیستی خود را بر سر چین بگسترانند و چین را در همان فقر و درمادگی و اسارت کهنسین نگهدارند و با اینکه شمرات داخلی چین خود بر میداشتند و در زیر فریب مانده ی بگانه رهبر ایتن خود، حزب کمونیست چین، سراسر میهن خود را آزاد میکرد و بیس پای ساختان چین نومیرفتند کمونیست های چین با تکیه به نیروی لایزال خلق، با عشق به انقلاب و با تحلیل صحیح شرایط و تکیه بر مبارزه انقلابی و غنیمت سازش بر آه دورا برگزیدند!



جنگ مقاومت فدرا اپنی که گسترش تجا وزا امپریالیست های ژاپنی برای تبدیل چین به یک مستعمره در ۱۹۳۵ آغاز شد، در خدمت یک جنگ انقلابی بقصد تحقق انقلاب فدا امپریالیستی و نداشتن دالی برهبری طبقه کارگر چین بود. بهمین دلیل است که "مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین" نمیتوانست از نظرسر مضمون، چشم انداز، چگونگی هدایت و شیوه های اداره آن، همچون جنگ های با شکله بورژوازی برای "دفاع از میهن" سازمان میدهد. در این جنگ علاوه بر کارگران و دهقانان، کلیه طبقاتی هم که با ائصال چین بوسیله، متجاوزین ژاپنی مخالفت داشتند، شرکت کرده و حتی آنگونه که رفیق ما شاور در گزارشی گفتواری فعالین حزب ترسیم میکند:

"وقتی که لنه، حزب مبارزه متوجه امپریالیزم ژاپنی میشود، گ های زنجیری آمریکا و خسی بریتانیا که به ما را محاسن خود میرقصد، نمیتوانند در شرایط زای پیشان و با حتی آنکار علیه امپریالیستهای ژاپنی و شک های زنجیری آنها درگیر شود. موارد متعددی از مبارزه این بگ ها را میتوان بر شمرد که ما در باره آنها سخن نخواهیم گفت."

اما این همسویی منافع، هرگز نمیتوانست به معنای ندیده گرفتن منافع کارگران، دهقانان و از مواضع انحلال طلبانه انجام گیرد. کمونیست های چین در سخت ترین شرایط، استقلال پرولتری و انقلابی خود را حفظ نمودند. اما با تشکیل جبهه، واحد ضد ژاپنی با کومین دان، گرایش اپورتونیزمستی است موجود در حزب از بنسبه و

باره، "اوضاع و وظایف جنگ مقاومت فدرا اپنی پس از سقوط شانگهای و نای وان" توسط اپورتونیزم راست عمل کرده و تا کید نمود که: "در جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی تسلیم طلبی طبقاتی در واقع نیروی دخیره، تسلیم طلبی ملی است و زیبا نمند ترس گرایشی است که به اردوگساره جناح راست کمک میرزا نود جنگ راه گسکت میکشاند (تا کید از با ست) او آنگاه در سخنرانی خود در ششمین نشست کمیته مرکزی حزب و نیز مقالات "مسئله استقلال و استکار عمل در درون جبهه، واحد"، نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی "و نیز "مسائل جنگ و استراتژی به ضرورت رهبری مستقلانه جنگ توسط حزب کمونیست پای فشرده مواضع انحلال طلبانه را بنسبت مورد انتقاد قرار میدهد. علاوه بر این، در تمام مدت جنگ، زمانیکه چیانگ کائو-شیک در اس کومین دان میگویند تا من مبارزه بر علیه ژاپنی، کمونیست ها و نیروهای انقلابی را دم از نظر دور اندازد و با سر برشتی به آنها حمله میکرد و

افشا کرده بودند، و اینک در آستانه، بیروزی، الحظه، حاسی فرا رسیده بود. در این هنگام یک گرایش سازشکارانه و اپورتونیزمی در بسیاری از احزاب کمونیست جهان زویه رشد میرفت. این گرایش اپورتونیزمستی، که بر فراز جهان مخروبه پس از جنگ ایستاده بود، خسته از جنگ و بی علاقه به انقلاب، بر آن بود که گویا اینک بشریت را با بدبختیهای نواز تکرم صلح التیام داد. آنجا که هر نوع تصنیف قدرت را بوسیله، کارگران و زحمتکشان و حتی هر نوع کوشش برای حفظ دستاوردهای دمکراتیک جنگ را معادل با زنگنهایی جبهه جدیدی بر علیه بورژوازی و ارتجاع داخلی میبیند، هر امان از آغاز مجدد جنگ، خود را بدامان بورژوازی و ارتجاع داخلی انداخته و راه سازش را در پیش گرفتند. اپورتونیزم ها با استفاده از اینک زمان نسبی در مقابل با جنگ طلبی حاسی فاشیسم، جهانی بد رشتی شمار صلح مطرح میکنند، اینک نبرکه بر دوراهی صلح و انقلاب قرار گرفته بودند، با پشت کردن به انقلاب، فاشیسم را ملحق و صا (ا) شده بودند. آنها چارچوب

در این زمان مناطق آزاد شده، چین بوسیله کمونیست ها بیش از صد میلیون جمعیت داشت. ارتش قهرمان سرخ، اینک یک سلیمون و دویمست هزار نفر را در بر میگرفت و علاوه بر آن بیش از دو میلیون نفر جریک توده های آماده، جاننازی در راه منافع کارگران و زحمتکشان بودند. اما مسئله مهمی که اینک جنبش کمونیستی همان را در مقابل آزما بسش سختی قرار داده بود، و وضعی